

## بررسی حقوقی بانکداری ایران و روسیه به عنوان ابزاری برای سرمایه مالی و اقتصادی

لیلا بیات شاه پرست<sup>۱</sup>، محمد علی عباسی کَشکولی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانش آموخته ی رشته حقوق، گرایش حقوق مالی اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزآباد، ایران

<sup>۲</sup> استادیار گروه حقوق، گرایش حقوق مالی اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزآباد، ایران

### چکیده

با توجه به اینکه سیستم بانکی عمده ترین منبع تأمین مالی اقتصاد کشور محسوب می شود و حجم عملیات آن بیش از سایر بخش های مالی مانند شرکت های بیمه، بورس و سرمایه گذاری می باشد، بنابراین نقش تعیین کننده ای در حصول به رشد و توسعه اقتصادی کشور دارد. نظام بانکداری ایران با قدمت افزون بر هشتاد سال، وضعیت مطلوبی در برابر استانداردهای جهانی نداشته است و با مشکلاتی از جمله بدهی بالای دولت به بانک مرکزی، کارایی پایین، نفوذ نیروهای سیاسی در نظام بانکداری، مانده مطالبات معوق بانک ها، انعطاف ناپذیری مطابق با نیازهای روز، پراکندگی قوانین و مقررات مربوط به نظام بانکی، روبه رو می باشد. از این رو تحقیق در حوزه نظام بانکی برای رسیدن به اهداف توسعه کشور ضروری می باشد. نظام مالی، به ویژه نظام بانکی، یکی از مهم ترین نظام های اقتصادی در هر کشور را تشکیل میدهد. منابع مالی مورد نیاز کسب و کارها در بخش های گوناگون اقتصادی از قبیل صنعت، کشاورزی، مسکن، بازرگانی و خدمات، بیشتر توسط بانک ها و موسسات مالی و اعتباری تأمین می شود. بی تردید، بدون وجود یک نظام مالی پیشرفته و کارآمد، اقتصاد کشور قادر به توسعه و رشد پایدار نخواهد بود. نظام های مالی در عصر کنونی، از لحاظ ساختار و نوع فعالیت از تنوع و پیچیدگی بسیار زیاد برخوردار هستند و انواع مؤسسات مالی از قبیل بانک ها، مؤسسات مالی و اعتباری، شرکت های بیمه، لیزینگ، صرافی، صندوق های سرمایه گذاری مشترک و بسیاری دیگر از فعالیت های مالی و خدماتی را شامل می شوند. این گستردگی خدمات و تنوع خدمات مالی در حدی است که بانک ها را به فروشگاه های بسایر بزرگ خدمات مالی تبدیل ساخته است. هدف از مقاله حاضر بررسی حقوقی بانکداری ایران و روسیه به عنوان ابزاری برای سرمایه مالی و اقتصادی می باشد.

واژه های کلیدی: بانکداری، ایران، روسیه، بازار مالی، حقوق

## مقدمه

در چند دهه اخیر، تحولات بسایر زیادی در صنعت بانکداری ایجاد شده است. توسعه بانکداری الکترونیک، مقررات زدایی، تنوع محصولات و خدمات، نوآوری های مالی (ابزارهای نوین مالی)، برقراری استانداردهای بین المللی بانکداری و پدید. جهانی شدن، از جمله این تحولات بوده است.

حدود چهار سال پس از وقوع انقلاب اسلامی، بانکداری اسلامی به صورت عملی در ایران آغاز شد و قانون عملیات بانکی بدون ربا یا بانکداری اسلامی در ایران، تصویب و به اجرا گذاشته شد. در آن زمان ایران در زمینه ی بانکداری اسلامی پیشتاز بود و این پیشتازی نه تنها در میان تمام کشورهای اسلامی، بلکه در نظام بانکداری بین المللی نیز بی سابقه بود. نظام بانکداری بدون ربا که به بانکداری اسلامی شهرت یافته است، بی تردید یکی از مهم ترین تحولاتی است که ابتدا در بانک های کشور های اسلامی و سپس با سرعتی کم نظیر در سایر کشور های جهان گسترش یافته است.

به اعتقاد صاحب نظران اقتصاد اسلامی، آنچه به عنوان نظام بانکداری اسلامی شناخته می شود، به سیستم بانکداری آلمانی نزدیک تر است تا سیستم بانکداری انگلو-ساکسون. وجه تمایز بانکداری اسلامی با بانکداری یونیورسال یا آلمانی در این است که بانکداری یونیورسال حق استفاده از شیوه نخست تأمین مالی (اعطای وام و دریافت بهره) را برای خود محفوظ نگهداشته است؛ در حالی که در بانکداری اسلامی مدیران بانک حق استفاده از شیوه مزبور را حداقل به طور صریح ندارند. انگلستان و آلمان به عنوان دو کشور مهم اروپایی به ترتیب در اواسط قرن هیجدهم و اواخر قرن نوزدهم میلادی «انقلاب صنعتی» را تجربه کردند. اگر نخواهیم خود را درگیر پدیده های زیربنایی و مهمی همچون رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه کنیم، می توانیم رخداد انقلاب صنعتی در هریک از کشورهای اروپایی را نقطه آغاز خیزش توسعه در آن کشورها به شمار آوریم. بنابراین، وقتی صحبت از انقلاب صنعتی در انگلستان یا آلمان می کنیم، در واقع، به آغاز فرایند توسعه در این دو کشور اشاره کرده ایم. نویسندگان زیادی بر این باور هستند که نظام های بانکی در کشورهای انگلستان و آلمان در جریان انقلاب صنعتی در این دو کشور نقش یکسانی ایفا نکرده اند. «گرشن کورن» ۱ (۱۹۶۲) معتقد است: «صنعتی شدن در انگلستان بدون هیچگونه بهره مندی قابل توجه از نظام بانکی برای اهداف سرمایه گذاری انجام شد... [در حالی که] بانک های آلمانی صمیمی ترین رابطه ممکن را با صنعتگران برقرار کردند. «۲ در انگلستان بانک ها ترجیح می دادند «کاری به کار وام گیرندگان نداشته باشند». به همین دلیل، بیشتر تمایل داشتند دارایی هایی را نگهداری کنند که از «قابلیت نقدینگی» بالایی برخوردار باشند. «کولینز» (۱۹۹۱) تصریح می کند:

«دغدغه نخست بانک های روسی قابلیت نقدشوندگی [وام ها] بود؛ به همین دلیل از پرداخت وام های بلند مدت صنعتی خودداری می کردند و ترجیح می دادند به جای آن، به تنزیل سفته و برات بپردازند. مطمئناً بانک های انگلیسی قبل از اعطای وام، متقاضیان را غربال می کردند و از میان آن ها بهترین و مطمئن ترین ها را بر می گزیدند و همین امر آن ها را در غلبه بر معضل «انتخاب بد» (adverse selection) کمک می کرد؛ اما آن ها [پس از اعطای وام] دیگر تمایلی نداشتند که خود را درگیر نظارت مستمر بر فعالیت های وام گیرنده نمایند. «۴

بررسی تجربه بانکداری اسلامی در کشورهای ایران و روسیه، به وضوح نشان میدهد در اکثر موارد بانک ها به نحوی تحت نظارت کمیته های قرار دارند. در واقع، گرچه تجربه قانونگذاری و نظارت بر اجرای بانکداری اسلامی، در کشورهای مختلف یکسان نبوده و دارای اختلافات فاحشی میباشد، اما به ندرت میتوان در سایر کشورها بانک یا موسسه مالی اسلامی را پیدا نمود که به نحوی تحت نظارت شرعی قرار نداشته باشد. پس از بررسی تجربه اجرای بانکداری اسلامی در کشورهای گوناگون،

سوالی که طبعاً مطرح میشود این است که تفاوت های این الگوها به خصوص در روسیه با تجربه بانکداری بدون ربای ایران در چیست؟ در یک نگاه کلی، تفاوت های چندی را میتوان در ارزیابی قوانین و مقررات نظام بانکداری ایران با بانکداری اسلامی متداول در روسیه بیان داشت. از جمله آنکه بانکداری بدون ربا در ایران در کل کشور جریان دارد و بانکداری متعارف در نظام بانکی کشور جایی ندارد. این در حالی است که در اکثر کشورهای اسلامی (به جز سودان) نظام دوگانه حاکم است و بانک های اسلامی در کنار بانک های متعارف به فعالیت مشغول هستند. هم چنین بانکداری بدون ربای ایران بر اساس فقه امامیه استوار شده، در حالی که در سایر کشورهای اسلامی، بانکداری اسلامی بر اساس فقه اهل سنت شکل یافته است. در بانکداری بدون ربای ایران قانون مستقل و مرجعی در حوزه بانکداری اسلامی در سال ۱۳۶۲ به تصویب رسیده و از آن زمان به اجرا درآمده است. این در حالی است که در روسیه قانون مرجعی در این رابطه وجود ندارد؛ در نظام بانکداری بدون ربای ایران در بخش تجهیز منابع (سپرده های سرمایه گذاری مدت دار) از عقد وکالت استفاده میشود در نظام بانکداری بدون ربای ایران تنها شورای فقهی بانک مرکزی به فعالیت مشغول است؛ این شورا نیز صرفاً جایگاه مشورتی و پاسخگویی به سوالات دارد و جایگاه حقوقی رسمی در ساختار بانک مرکزی ندارد. در شبکه بانکی نیز اکثر بانک ها به ضرورت تاسیس شورای فقهی پی نبرده اند و در این زمینه اقدام جدی انجام نداده اند و بانک مرکزی اصلاً در این زمینه مقررات کافی وضع نکرده است.

در حال حاضر در کشورمان، بیشترین چالش ها و به تبع آن انتظارات و خواسته ها در حوزه بانکی معطوف به بخش مقررات گذاری است. گرچه این موضوع را نیز نمیتوان نادیده گرفت که، پس از چندین دهه سابقه مقررات گذاری بانکی هنوز موازین کمی و کیفی روشن و دقیقی برای این امر تدوین نشده است. تورم مقررات، کیفیت پایین مقررات گذاری و پیامدهای نامطلوب آن بر بخش های مختلف جامعه از جمله مشکلات اساسی نظام مقررات گذاری بانکی محسوب میشود. مقام مقررات گذار، تنها به اصول قانونی مافوق و نهایتاً رهنمودهای صرفاً شکلی قانون، آیین نامه داخلی مجلس و هیئت وزیران توجه میکند و این توجه نیز معمولاً از باب رعایت شکلی سلسله مراتب میان قوانین و مقررات صورت میگیرد. اینکه چگونه و بر طبق چه موازین و چهارچوب هایی مقام مقررات گذار اقدام به مقررات گذاری و تنظیم امور عمومی میکند، همچنان یک خلأ بزرگ حقوقی در درون نظام حقوقی ماست. بی تردید یکی از عوامل مؤثر بر این امر را باید در عدم آشنایی با اصول مقررات گذاری بانکی دانست. در روسیه، بانک مرکزی باید به پارلمان پاسخگو باشد و موظف است گزارش های خود را به صورت شش ماه یکبار یا سالانه تقدیم پارلمان کند. بانک مرکزی اروپا نیز در حال حاضر به پارلمان اروپا پاسخگو است. پارلمان اروپا با اعضای کمیته سیاست پولی اقتصادی به طور منظم در حوزه سیاست های پولی به گفت و گو می پردازند. ۸ بانک مرکزی اروپا به سؤالات کتبی پارلمان پاسخ می دهد و پارلمان حق درخواست جلسات با اعضای هیئت اجرایی بانک مرکزی اروپا را دارد. همچنین گزارش سالانه خود را به مجلس ارائه می کند. از آنجایی که بانک مرکزی کشورمان زیرمجموعه وزارت اقتصاد نیست، نمایندگان نمی توانند بر آن نظارت داشته باشند بر همین اساس نمایندگان به دنبال طرحی هستند تا هم بتوانند بر بانک مرکزی نظارت داشته باشند و هم اینکه بانک مرکزی پاسخگوی سؤالات نمایندگان باشد.

از این رو اتخاذ تدابیر اصلاحی برای بهبود عملکرد این نظام حیاتی میباشد.

به نظر می رسد، مقوله شفافیت بانکی در کشورمان تاکنون به دلیل فقدان مبانی قانونی کافی، کمتر مورد توجه بوده است. در بند ج ماده ۲۴ قانون پولی و بانکی در خصوص انتشار اطلاعات توسط بانک مرکزی بیان می کند، بانک مرکزی

حداقل ماهی یکبار، خلاصه ای از وضع حساب های خود را انتشار خواهد داد. اما با توجه به بحران های سیاسی، اقتصادی و شرایط خاص کشور اطلاع رسانی بانک مرکزی محدود بوده و از ارائه برخی اطلاعات به ویژه در زمینه منابع ارزی بنا به دلایل سیاسی خودداری می ورزید. ۱۳ همچنین بر اساس قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی متناسب با نرخ بازدهی در بخش های مختلف اقتصادی مصوب سال ۱۳۸۵، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف شده هر شش ماه یکبار گزارشی از چگونگی اجرای این قانون را به کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی ارسال نماید. با این وجود در دهه اخیر، درک از شفافیت و اطلاع رسانی بانک مرکزی به طور چشمگیری تغییر کرده است. با روشن تر شدن این واقعیت که مدیریت انتظارات، بخشی اصلی از سیاست گذاری پولی است، اطلاع رسانی بانک مرکزی به ابزار کلیدی در جعبه ابزار بانک های مرکزی تبدیل شده است. این طرز فکر جدید، تحولی را نیز در رویه عملی بانک های مرکزی ایجاد کرده است. خوشبختانه در قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، افزایش شفافیت بانکی مورد تأکید قانون گذار قرار گرفته و در جزء (۱) بند (د) ماده (۹۷) آن، شورای پول و اعتبار موظف شده طی سال های برنامه به منظور افزایش شفافیت و رقابت سالم در ارائه خدمات بانکی در جهت کاهش هزینه خدمات بانکی، بانک ها را ملزم به رعایت استانداردهای تعیین شده توسط بانک مرکزی در ارائه گزارش های مالی و بهبود نسبت شاخص کفایت سرمایه و اطلاع رسانی مبادلات مشکوک به آن بانک نماید. حال با توجه به مسائل ذکر شده مسئله ی پژوهش حاضر بررسی حقوقی بانکداری ایران و روسیه به عنوان ابزاری برای سرمایه مالی و اقتصادی می باشد.

### سیستم مالی و اقتصادی بانکداری

کارکرد اساسی سیستم مالی، به عنوان یکی از اجزای مهم نظام اقتصادی، تجهیز و تخصیص منابع مالی می باشد. توسعه مالی بعد از مفهوم سرکوب مالی در ادبیات اقتصادی مطرح شده است. در بیان ساده می توان گفت توسعه مالی زمانی تحقق می یابد که ارکانها و نهادهای مالی وظایف خود را به درستی در اقتصاد انجام دهند. (فرجی، ۱۳۸۲: ۹۸).

سیستم مالی از نهادهای مختلفی تشکیل شده است. در کشورهای در حال توسعه مانند ایران سیستم بانکی به عنوان نهاد مالی که به تامین مالی غیرمستقیم می پردازد، از اهمیت بیشتری نسبت به سایر نهادها برخوردار است. به همین دلیل در این تحقیق بر توسعه مالی نظام بانکی متمرکز شده ایم و از عوامل اقتصادی اثرگذار بر توسعه مالی نظام بانکی، دو عامل سیاست مالی و پولی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در این راستا در این بخش ابتدا به تعریف سیستم مالی و کارکردهای آن در اقتصاد خواهیم پرداخت. در ادامه به بررسی واسطه مالی، جایگاه سیستم بانکی، مفهوم توسعه مالی و شاخص های اندازه گیری توسعه مالی در بخش بانکی، نحوه اثرگذاری سیاست های پولی و مالی بر توسعه مالی در ادبیات موضوع خواهیم پرداخت. و در نهایت به برخی از مطالعات تجربی داخلی و خارجی به صورت خلاصه اشاره خواهد شد. (فرجی، ۱۴۰۰: ۱۲۵).

ابزارهای سیاست پولی و عملکرد آنها در ایران

در ایران بانک مرکزی به منظور اثر گذاری بر حجم پول از یک سری ابزارهایی استفاده می کند که می توان آنها را به دو گروه ابزارهای کمی و کیفی تفکیک نمود. ابزارهای کمی شامل عملیات بازار باز، نرخ تنزیل مجدد و نرخ ذخیره قانونی می باشد. منظور از ابزارهای کیفی در حقیقت همان کنترل کیفی اعتبارات است که بانک مرکزی ایران به عنوان مجری سیاستهای پولی

اعتبارات را به بخشهای تولیدی که مقامات پولی تشخیص می دهند هدایت کرده و از هزینه اعتبارات در بخشهای غیر ضروری جلوگیری به عمل می آورد. اینک هر یک از ابزارهای سیاست پولی در ایران مورد ارزیابی قرار می گیرد.

الف- عملیات بازار باز در ایران. همان طوری که پیشتر اشاره گردید، علمیات بازار باز از مهمترین ابزارهای سیاست پولی است. در ایران برای اولین بار در سال ۱۳۴۹ بانکها ملزم شدند به طور متوسط ۱۶ درصد از افزایش کل سپرده ها در طول سال را به صورت اوراق قرضه نگهداری نمایند. هدف از اعمال چنین سیاست کاهش قدرت وام دهی بانکها و نیز جلوگیری از گسترش پایه پولی از طریق انتقال بدهی دولت به بانکها بوده است. در دهه ۱۳۵۰ حجم اوراق قرضه که توسط سیستم بانکی می بایستی خریداری شود به دفعات تغییر نمود به طوری که در سال ۱۳۵۱ این تکلیف لغو و در سال ۱۳۵۲ معادل ۵۰ درصد کل سپرده های تعیین گردید. مجدداً با تجدید نظر در برنامه عمرانی پنجم این نسبت به ۳۰ درصد کاهش و سپس به ۴۵ درصد افزایش یافت و این نسبت تا تصویب قانون بانکداری بدون ربا بدون تغییر باقی ماند.

پس از تصویب قانون بانکداری بدون ربا و اعمال آن الزام بانکها به خرید اوراق قرضه دولتی لغو گردید و به بخش خصوصی نیز اوراق قرضه جدیدی ارائه نشد. هم اینک بیش از ۹۷ درصد اوراق قرضه در جریان در اختیار بانکها و بقیه در اختیار موسسات دولتی است. به عبارت دیگر بخش خصوصی هیچ سهمی در اوراق قرضه دولتی ندارد.

در هر حال با وجود اهمیت بسیار زیاد این ابزار سیاست پولی در کشورهای صنعتی در ایران بویژه پس از اعمال بانکداری بدون ربا، این ابزار دیگر کارآیی ندارد بخصوص آنکه قبل از این نیز عمده ترین خریداران اوراق قرضه بخش دولتی و بانکها بوده اند.

ب- سیاست تنزیل در ایران. در ایران به لحاظ حرام بودن ربا در اسلام و نیز اعمال بانکداری بدون ربا از سال ۱۳۵۹ به بعد از این ابزار استفاده نشده است. گذشته از این، قبل از انقلاب اسلامی نیز اگر چه حجم اعتبارات سیستم بانکی قابل توجه بوده است اما منابعی که بانکها از طریق تنزیل مجدد به دست می آوردند، نسبت به بدهی بانکها به بانک مرکزی قابل توجه نبوده است و در اغلب سالها (بجز سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴) که به ترتیب ۲۰/۶ و ۱۴ درصد بوده کمتر از ۱۰ درصد بوده است. ملاحظه می شود که این ابزار نقش چندانی در هدایت سیاست پولی ایران بویژه در سالهای پس از انقلاب اسلامی نداشته است.

ج- ذخیره قانونی در ایران. همان طوریکه در جدول (۹-۱) ملاحظه می شود نسبت سپرده قانونی بانکهای تجاری برای انواع سپرده ها بسیار بالاست، بویژه آنکه این نسبت برای سپرده های جاری در حداکثر خودش یعنی ۳۰ درصد می باشد. به عبارت دیگر بانک مرکزی در سالهای گذشته یک سیاست انقباضی پولی را اعمال نموده است. اما اگر در نظر بگیریم که این ابزار سیاست پولی در سالهای گذشته کاملاً مشهود است زیرا در تمام سالهای گذشته بانکها دارای منابع آزاده بوده اند. به عنوان مثال ذخایر آزاد بانکها نزد بانک مرکزی در سال ۱۳۷۳، ۱۰۹۶۸/۹ میلیارد ریال و برای سال ۱۳۷۴، ۹۲۶/۱ میلیارد ریال بوده است.

با عنایت به مطالب فوق الذکر و باتوجه به اینکه بخش مهمی از اجزای منابع پایه پولی یعنی داراییهای خارجی و بدهی دولت به بانک مرکزی در اختیار بانک مرکزی نبوده تنها بر جزء سوم یعنی بدهی بانکها به بانک مرکزی کنترل دارد لذا بانک مرکزی کنترل ناچیزی بر پایه پولی در ایران دارد. زیرا قبل از انقلاب اسلامی دولت با فروش ارز به بانک مرکزی بر پایه پولی اثر می گذاشت و پس از انقلاب اسلامی استقراض دولت از بانک مرکزی عامل عمده ای در تغییر پایه پولی بوده است.

در هر حال بانک مرکزی به منظور کنترل حجم پول تمام تلاش خود را متوجه ضریب فزاینده پولی نموده است. اما این اقدام بانک مرکزی نیز به لحاظ آنکه از برخی نسبتها نظیر نسبت ذخیره قانونی به میزان حداکثر استفاده گردیده است بی اثر بوده است. با توجه به آنچه در فوق بدان اشاره شد و عدم کارآیی ابزارهای کمی در کنترل حجم پول استفاده از ابزارهای کیفی

سیاست پولی که درحقیقت همان ایجاد محدودیتهای اعتباری اولتی در تخصیص اعتبارات بانکی و یا منع تفویض اعتبارات می باشد می تواند نقش مهمی در سیاست پولی بانک مرکزی داشته باشد (باقری، ۱۳۹۸: ۴۱۲)

در سالهای پیش از انقلاب اسلامی عمده ترین دخالت و نظارت مرکزی در امور پولی براساس ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور بوده است.

درسالهای پس از انقلاب و بویژه پس از اعمال قانون بانکی بدون ربا ابزارهای سیاست پولی که مبتنی بر مکانیزم بهره بودند (نظیر سیاست تنزیل و عملیات بازار باز) از مجموعه ابزارهای سیاست پولی حذف و ابزارهای جدیدی به آن افزوده گردید. بدین ترتیب بانک مرکزی می تواند علاوه بر ابزارهای غیرریوی متعارف نظیر نسبت سپرده قانونی و سقفهای اعتباری برطبق ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون ربا از ابزارهای زیر نیز به منظور اعمال سیاست پولی استفاده نماید.

الف- تعیین حداقل و یا حداکثر نسبت سهم سود بانکها در عملیات مشارکت و مضاربه. این نسبتها ممکن است در هر یک از رشته های مختلف متفاوت باشد.

ب- تعیین رشته های مختلف سرمایه گذاری و مشارکت در حدود سیاستهای اقتصادی مصوب و تعیین حداقل نرخ سود احتمالی برای انتخاب طرحهای سرمایه گذاری و مشارکت. حداقل سود احتمالی ممکن است در هر یک از رشته های مختلف متفاوت باشد.

ج- تعیین حداقل و حداکثر نسبت سود بانکها در معاملات اقساطی و اجاره به شرط تملیک در تناسب با قیمت تمام شده مورد معامله. این نسبتها ممکن است در موارد مختلف متفاوت باشد.

د- تعیین انواع و میزان حداقل و حداکثر کارمزد خدمات بانکی (مشروط بر اینکه بیش از هزینه کار انجام شده نباشد) و حق الوکاله به کارگیری سپرده های سرمایه گذاری که توسط بانکها دریافت می شود.

ه- تعیین نوع، میزان، حداقل و حداکثر امتیازات اعطایی به سپرده گذاران به منظور جذب و تجهیز سپرده ها و تعیین ضوابط تبلیغات برای بانکها در این موارد.

و- تعیین حداقل و حداکثر میزان مشارکت، مضاربه، سرمایه گذاری، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، نسبه، سلف، مزارعه، مساقات، جعاله و قرض الحسنه برای بانکها و یا هر یک از آنها در هر یک از موارد و رشته های مختلف و نیز تعیین حداکثر تسهیلات اعطایی به هر مشتری.

در سطور فوق با ابزارهای سیاست پولی و میزان تاثیر آنها بر حجم پول و نیز منافع و مضار هر یک تا حدودی آشنا شدیم. اما سوالی که مطرح می شود این است که اصلا هدف از اعمال چنین سیاستهایی چیست؟ آیا منظور از اعمال سیاست پولی تنها تغییر در نرخ بهره ای حجم پول است؟ در ادامه بحث، اهداف سیاست و استراتژی بانک مرکزی برای تحقق این اهداف مورد بررسی قرار می گیرد.

### اهداف سیاست پولی

وقتی که صحبت از اهداف سیاستهای پولی می شود، عموماً به شش هدف اصلی اشاره می گردد. این اهداف عبارتند از:

۱. اشتغال کامل
۲. رشد اقتصادی
۳. ثبات قیمتها

۴. ثبات نرخ بهره

۵. ثبات در بازارهای مالی

۶. ثبات در بازار ارز

اینک هریک از موارد فوق را مختصراً توضیح می‌دهیم.

اشتغال کامل سطح اشتغال کامل از جمله مهمترین اهداف کلیه ملل می‌باشد. زیرا

الف- وقتی که سطح اشتغال کامل باشد نه تنها در اقتصاد نیروهای کار عاطل و بیکاری وجود ندارد بلکه از منابع آن نیز بهتر استفاده می‌گردد (کارخانه‌های بسته و ابزارهای بلا استفاده وجود ندارد) و بنابراین GNP نیز افزایش می‌یابد.

ب- نرخ بیکاری بالا منجر به بدبختی زیادی برای انسان شده خانواده‌ها مجبور می‌شوند تن به مشکلات مالی بدهند. اگر چه اشتغال کامل بسیار مطلوب است اما آن چگونه تحقق می‌یابد و چقدر باید باشد؟ اصلاً در چه نقطه‌ای می‌توان گفت که اقتصاد در شرایط اشتغال کامل است؟

ابتدا چنین به نظر می‌رسد که منظور از اشتغال کامل وضعیتی است که کارگر بدون شغل وجود نداشته باشد، به این معنی که نرخ بیکاری صفر باشد. اما این تعریف بعضی از بیکاریها نظیر بیکاری اصطلاحی (برخوردی) که حتی در شرایط اشتغال کامل نیز وجود دارد را نادیده می‌گیرد. به عنوان مثال کسی که می‌خواهد کار بهتری داشته باشد، مجبور است برای مدتی که در جستجوی کار جدید می‌باشد کارش را رها کند. ملاحظه می‌شود که در چنین شرایطی علی‌رغم اینکه شغل وجود دارد، بیکاری نیز وجود دارد. این نوع بیکاری را اصطلاحی (برخوردی) می‌گویند.

بنابراین منظور از اشتغال کامل این نیست که نرخ بیکاری صفر باشد، بلکه اشتغال کامل وضعیتی است که در آن عرضه و تقاضای کارها هم برابر باشند. اقتصاد دانان نرخ بیکاری در شرایط اشتغال کامل را نرخ بیکاری طبیعی می‌گویند.

اما سوالی که مطرح می‌شود این است که چه نرخ بیکاری با اشتغال کامل سازگار می‌باشد؟ به بیان دیگر مقامات پولی برای دستیابی به اشتغال کامل چه نرخ بیکاری را می‌بایستی هدف‌گیری نمایند؟ روشن است که نرخ بیکاری طبیعی ثابت نبوده و از دوره‌ای به دوره دیگر متفاوت است. به عنوان مثال در سالهای دهه ۶۰ اقتصاد دانان یک نرخ بیکاری ۴ درصد را به عنوان هدف در نظر می‌گرفتند، در حقیقت در این دوره نرخ بیکاری ۴ درصد، نرخ بیکاری طبیعی تلقی شده و اقتصاد در شرایط اشتغال کامل بود.

امروزه نرخ بیکاری طبیعی از کشوری به کشور دیگر متفاوت بوده و با گذشت زمان به لحاظ به وجود آمدن فرصتهای شغلی جدید نرخ آن افزایش می‌یابد، دولتها می‌بایستی در جستجوی اعمال سیاستهایی برای کاهش آن باشند.

رشد اقتصادی، رشد اقتصادی و اشتغال از جمله اهدافی هستند که به یکدیگر وابستگی نزدیکی دارند اصولاً مدیران و سرمایه گذاران زمانی اقدام به سرمایه گذاری در وسایل و ابزار به منظور افزایش بهره وری و رشد اقتصادی می‌کنند که نرخ بیکاری پایین باشد. به تعبیر دیگر اگر نرخ بیکاری بالا باشد و کارخانه‌ها بیکار باشند، انگیزه‌ای برای مدیران و صاحبان صنایع برای سرمایه گذاری جدید و احداث کارخانه جدید وجود نخواهد داشت. به هر حال اگرچه این دو هدف به یکدیگر وابسته اند، اما می‌توان آنچنان سیاستگزاری نمود که موسسات مستقیماً تشویق به سرمایه گذاری شده و رشد اقتصادی را بالا ببرند و یا اینکه مردم برای تأمین وجوه بیشتر برای تأمین مالی موسسات تشویق به پس انداز گردند. به عنوان مثال از طریق کاهش مالیات و انگیزه‌های مالیاتی می‌توان سرمایه گذاران را تشویق به سرمایه گذاری در ابزار و وسایل و کارخانه‌ها نمود و نیز پس

اندازکنندگان را نیز ترغیب به پس انداز بیشتر کرد. البته این در حقیقت همان سیاست اقتصادی عرضه است که توسط عده ای از اقتصاد دانان توصیه می‌شود (امامی، ۱۳۹۶: ۲۰۲).

ثبات قیمت. امروزه هزینه ناشی از تورم برکسی پوشیده نیست. به همین دلیل است که ثبات قیمت‌ها و جلوگیری از تورم از جمله اهداف مهم اقتصادی در کشورهای جهان بویژه در دو دهه اخیر می باشد زیرا افزایش سطح قیمت‌ها (تورم) موجب نا اطمینانی در اقتصاد می‌شود. به عنوان مثال وقتی که در اقتصاد تورم وجود دارد تصمیم گیری ها را از جانب مصرف کنندگان تولید کنندگان و دولت با مشکل مواجه می سازد. مثال حدی در رابطه با عدم ثبات قیمت‌ها در تورمهای بسیار شدید و نیز تاثیر آن بر فعالیتهای اقتصادی، نظیر آنچه که آلمان در دوره ۲۳-۱۹۲۱ تجربه کرده می باشد زیرا در طی این دو سال فعالیت اقتصادی در این کشور (با توجه به GNP آن در مقایسه با سالهای قبل) به طور بی سابقه ای به لحاظ هزینه ناشی از تورم بسیار کاهش داشته است.

گذشته از این تورم برنامه ریزی برای آینده را نیز با مشکل مواجه می سازد. به عنوان مثال در چنین شرایطی تعیین میزان هزینه تحصیلی فرزندان در آینده و برآورد وجوهی که می بایستی پس انداز گردد بسیار مشکل می باشد. علاوه بر این تورم ممکن است موجب فشارها و نابسامانی های اجتماعی نیز بشود. به عنوان مثال ممکن است رقابت گروههای مختلف اجتماعی به منظور افزایش دستمزدهایشان با توجه به افزایش سطح قیمت‌ها موجب برخوردها و تنشهای اجتماعی گردد.

ثبات نرخ بهره. از آنجایی که عدم ثبات نرخ بهره موجب نوسانات در اقتصاد شده و تصمیم گیری و برنامه ریزی برای آینده را دچار مشکل می سازد از اهمیت خاصی برخوردار است. مثلا در شرایطی که نرخ بهره با نوسان همراه باشد نه تنها تصمیمات خریداران خانه و کاشانه را در هنگام خرید با مشکل مواجه می سازد بلکه بر تصمیم سازندگان این کاشانه ها که چه تعداد بسازند را نیز با مشکل رو به رو می سازد. به هر حال ثبات نرخ بهره با توجه به تاثیری که در برنامه ریزی ثبات تصمیم گیری و ثبات اقتصادی دارد می‌تواند به عنوان یکی از اهداف سیاست پولی تلقی گردد.

ثبات در بازارهای مالی. از جمله دلایل روشن ایجاد بانک مرکزی آن بوده است که می‌تواند در سیستم مالی ثبات بیشتری را به وجود آورد. یکی از راههایی که بانک مرکزی می‌تواند به ایجاد ثبات در سیستم مالی کمک کند جلوگیری از وحشت بانکها در موقع مواجه شدن با تنگناهای ذخایر، از طریق نقشی که به عنوان قرض دهنده نهایی دارد می باشد.

ثبات در بازارهای مالی می‌تواند به وسیله تثبیت نرخ بهره نیز انجام شود زیرا نوسانات در نرخهای بهره منجر به نااطمینانی زیادی برای موسسات مالی می گردد. افزایش نرخ بهره موجب زیانهای سرمایه ای زیاد، بویژه برای صاحبان اوراق قرضه بلندمدت و باعث ورشکستگی موسساتی که اقدام به نگهداری این گونه اوراق بهادار می نمایند می‌شود.

ثبات در بازار ارز. ارزش برابری پول یک کشور نسبت به پولهای خارجی به لحاظ اثراتی که در بازرگانی خارجی آن کشور دارد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به عنوان مثال با افزایش ارزش پولی یک کشور، از قدرت رقابتی آن کشور با دیگر کشورها برای صادرات کالا کاسته می شود، برعکس کاهش ارزش پول یک کشور به تورم منتهی می گردد. ملاحظه می‌شود که تثبیت ارزش پول یک کشور در بازارهای ارزی خارجی به عنوان یک هدف ارزشمند و به عنوان یکی از اهداف سیاست پولی در همه کشورها تلقی می‌شود.

تضاد بین اهداف. اگر چه بسیاری از اهدافی که در فوق بدان اشاره شد نسبت به یکدیگر سازگار می باشند (اشتغال بالا با رشد اقتصادی، یا ثبات نرخ بهره با ثبات بازار مالی)، اما همیشه اینطور نیست. به عنوان مثال اغلب ثبات قیمت با اهداف ثبات نرخ بهره و اشتغال کامل در کوتاه مدت تضاد دارد. مثلا وقتی که تضاد در شرایط رونق است و بیکاری کاهش می یابد، ممکن است

نرخهای بهره و سطح قیمت‌ها هر روز شروع به افزایش نمایند. اگر در چنین شرایطی بانک مرکزی بخواهد با خریداری اوراق قرضه جلوی افزایش نرخ بهره را بگیرد با توجه به افزایش پایه پولی که از طریق خرید اوراق قرضه حاصل می‌گردد منجر به بسط عرضه پول شده، احتمالاً افزایش قیمت‌ها را به دنبال دارد. از طرف دیگر اگر بانک مرکزی جلوی رشد پولی را به منظور کنترل تورم بگیرد، ممکن است در کوتاه مدت هم نرخ بهره و هم بیکاری افزایش یابد. به هر حال تضاد بین اهداف سیاست پولی ممکن است تصمیم‌گیری برای بانک مرکزی را مشکل نماید. اینکه در چنین شرایطی بانک مرکزی چگونه اتخاذ تصمیم می‌کند و کدام هدف را ترجیح می‌دهد، موضوعی است که در مباحث آینده به آن پرداخته می‌شود.

### استراتژی سیاست پولی

ملاحظه کردیم که هدف از اعمال سیاست‌های پولی دستیابی به یک سری اهداف نهایی نظیر ثبات قیمت‌ها سطح اشتغال کامل، تعادل درتراز پرداخت‌ها و ... می‌باشد. بانک مرکزی تمایل دارد که به چنین اهدافی دست یابد، اما برای رسیدن به این هدفها از یک سری وسایل و ابزارهایی مثل عملیات بازار باز، سیاست تنزیل و ذخایر قانونی استفاده می‌نماید. نکته قابل توجه این است که دستیابی به چنین اهدافی مستقیماً ممکن نیست به تعبیر دیگر بانک مرکزی می‌تواند تنها به طور غیرمستقیم و پس از یک دوره زمانی (معمولاً بیش از یک سال) و از طریق اهداف عملیاتی و میانی به هدف نهایی دست یابد.

بانک مرکزی استراتژی‌های مختلفی را با هدف قرار دادن متغیرهایی که بین ابزارها و هدف نهایی اش قرار دارد، در پیش می‌گیرد. چگونگی ارتباط ابزارهای سیاست پولی، اهداف میانی و اهداف نهایی در نمودار (۹-۱) نشان داده شده است.

همان طور که ملاحظه می‌شود بانک مرکزی برای دستیابی به اهداف نهایی به وسیله ابزارهای سیاست پولی اهداف عملیاتی (ذخایر موسسات سپرده‌ای، نرخ تنزیلی مجدد و پایه پولی) را هدف قرار می‌دهد. به عنوان مثال بانک مرکزی از طریق خرید و فروش اوراق قرضه (به عنوان یکی از ابزارهای سیاست پولی)، در بازار باز پایه پولی را تغییر می‌دهد. بنابراین تغییر در پایه پولی به عنوان یک هدف عملیاتی تلقی می‌شود. اما در اثر تغییر پایه پولی، حجم پولد و یا نرخ بهره (به عنوان اهداف میانی) تحت تاثیر قرار می‌گیرد. وبالاخره با تغییر نرخ بهره و یا نرخ رشد ذخیره پولی اهداف نهایی (اشتغال کامل، نرخ تورم و ...) تحقق می‌یابد.

به هر حال بانک مرکزی برای دستیابی به اهداف نهایی می‌تواند دو استراتژی را در پیش بگیرد: استراتژی یک مرحله‌ای و استراتژی دو مرحله‌ای.

در استراتژی نوع نخست، بانک مرکزی از طریق تغییراتی که در متغیرهای عملیاتی (نظیر ذخایر موسسات سپرده‌ای، نرخ تنزیل مجدد و پایه پولی) به وجود می‌آورد، عملی‌ترین مسیر را برای رسیدن به اهداف نهایی فراهم می‌سازد. مشاهده می‌شود در این استراتژی بانک مرکزی از طریق اهداف نهایی فراهم می‌سازد. مشاهده می‌شود در این استراتژی بانک مرکزی از طریق اهداف عملیاتی مستقیماً اهداف نهایی را هدف‌گیری می‌نماید. در صورتی که اهداف نهایی از مسیر مورد نظر منحرف گردد اهداف عملیاتی تا رسیدن به جهت خواسته شده می‌تواند تغییر داده شود.

در استراتژی دو مرحله‌ای این فرآیند به دو مرحله تفکیک می‌شود. در مرحله نخست پس از آنکه بانک مرکزی در مورد اهداف یعنی اشتغال و سطح قیمت‌ها تصمیم گرفته مجموعه‌ای از متغیرها را که اهداف میانی (نظیر حجم پول، نرخهای بهره «کوتاه مدت و بلند مدت») نامیده می‌شود و اثر مستقیمی بر بیکاری و سطح قیمت‌ها دارد، انتخاب می‌کند. برای مثال فرض کنید که تصمیم بگیرد نرخ تورم را از ۱۰ درصد در سال به ۳ درصد برای دو سال آینده کاهش دهد. بانک مرکزی بعضی از

اهداف میانی نظیر یک نرخ رشد ۶ درصد برای  $M$  را تصور می‌کند که با مسیر اهداف نهایی سازگاری دارد انتخاب می‌کند. (کاشانی، ۱۳۹۰: ۷۸).

اما این اهداف میانی نیز به طور مستقیم و از طریق ابزارهای سیاست پولی تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد بنابراین بانک مرکزی در مرحله دوره متغیرهای دیگری که اهداف عملیاتی (نظیر ذخایر موسسات سپرده، نرخ تنزیل مجدد و پایه پولی) نامیده می‌شود و تاثیر بیشتری از ابزارهای سیاست پولی می‌پذیرد را انتخاب می‌نماید. به عنوان مثال برای آنکه بانک مرکزی بتواند یک نرخ رشد ۶ درصدی را برای  $M$  به دست آورد، می‌بایستی پایه پولی را ۲ درصد در سال افزایش دهد. به هر حال بانک مرکزی ترجیح می‌دهد استراتژی فوق را انتخاب کند؛ زیرا دستیابی به اهداف نهایی از طریق یک سری اهداف میانی و عملیاتی، آسانتر از آن است که مستقیماً اهداف نهایی هدف‌گیری گردد. بویژه آنکه با استفاده از اهداف عملیاتی و میانی، سریعتر می‌توان در رابطه با موفقیت سیاست پولی اظهار نظر کرد تا وقتی که بخواهیم منتظر نتایج نهایی سیاستها بر اشتغال و سطح قیمت‌ها باشیم.

### معیارهایی برای انتخاب اهداف

چه معیارهایی برای یک متغیر ضروری است تا اینکه بتواند به عنوان یک هدف میانی مطلوب سیاست پولی انتخاب گردد؟ به شرط آنکه بانک مرکزی بتواند از میان متغیرهای متعدد که به عنوان اهداف میانی در نظر گرفته شده انتخاب نماید، چگونه برای انتخاب متغیر اهداف میانی تصمیم می‌گیرد؟ به طور کلی سه معیار برای یک متغیر خوب هدف میانی وجود دارد. قابلیت اندازه‌گیری، قابلیت دسترسی، و ارتباط با اهداف بالاتر.

قابلیت اندازه‌گیری. از جمله ویژگیهایی که برای یک متغیر میانی ضروری است، محاسبه درست و سریع این متغیر است؛ زیرا متغیر میانی فقط وقتی مفید است که بتواند انحراف سیاست پولی از مسیر اصلی اش را سریعتر از اهداف نهایی آن نشان دهد. برای مثال اگر بانک مرکزی بخواهد  $M$  را با یک نرخ رشد ۴ درصد افزایش دهد، و به شرط آنکه امکان اندازه‌گیری سریع و درست  $M$  فراهم نباشد، چکار می‌کند؟ در کشورهای پیشرفته اطلاعات در مورد متغیرهای کلی پولی (نظیر حجم پول) تقریباً پس از دو هفته و اطلاعات در مورد نرخ بهره تقریباً بلافاصله قابل دسترسی می‌باشد.

از طرف دیگر اطلاعات در مورد متغیر هدف نهایی مثل  $GNP$ ، در هر فصل گردآوری می‌شود که با یک ماه تأخیر قابل استفاده است. اما در کشورهای در حال توسعه، این مدت، هم در مورد نرخ بهره و هم در مورد  $GNP$  بیشتر می‌گردد. گذشته از این اطلاعات مربوط به  $GNP$  از صحت کمتری نسبت به اطلاعات و داده‌های مربوط به متغیرهای کلی پولی و یا نرخ بهره برخوردار می‌باشد. ملاحظه می‌گردد در نظر گرفتن نرخ بهره و یا متغیرهای کلی پولی به عنوان متغیرهای واسطه‌ای می‌تواند نشانه‌های روشنتری از اهداف نهایی در رابطه با شرایط و وضعیت سیاست پولی بانک مرکزی ارائه دهد.

در نظر اول چنین به نظر می‌رسد که نرخهای بهره قابلیت اندازه‌گیری بیشتری نسبت به متغیرهای کلی پولی داشته و از این رو به عنوان اهداف واسطه‌ای مفیدتر می‌باشند. زیرا نه تنها از نظر ساعت دسترسی به آمار، نرخ بهره بهتر است، بلکه از نظر دقت آمارها نیز نسبت به متغیرهای کلی پولی ارجح می‌باشد. اما آنچه قابل ذکر است آنکه نرخ بهره‌ای که به طور سریع و درست اندازه‌گیری می‌شود، یک نرخ بهره اسمی است و این نرخ بهره نیز نمی‌تواند هزینه واقعی استقراض را بازگو نماید. هزینه واقعی استقراض را بازگو نماید. هزینه واقعی استقراض از طریق نرخ بهره واقعی (نرخ بهره‌ای که به وسیله نرخ انتظارات تورمی تعدیل شده) قابل اندازه‌گیری می‌باشد. از آنجایی که اندازه‌گیری نرخ انتظارات تورمی به طور مستقیم قابل اندازه‌گیری

نیست، محاسبه نرخ بهره واقعی نیز بسیار مشکل است. به هر حال از آنجایی که هم نرخ بهره و هم متغیرهای کلی پولی مشکلات محاسباتی دارند، به روشنی نمی توان گفت که کدامیک بر دیگری که به عنوان یک متغیر اهداف میانی رجحان دارد. قابلیت دسترسی اگر یک متغیر به عنوان هدف مفید پولی در نظر گرفته می شود بانک مرکزی می بایستی روی آن کنترل موثری داشته باشد. اگر بانک مرکزی توانایی کنترل متغیر هدف میانی را نداشته باشد، در این صورت دانستن اینکه سیاست پولی از میسر اصلی خارج شده نیز برای بانک مرکزی اهمیت کمی دارد. زیرا در چنین شرایطی بانک مرکزی راهی برای هدایت آن هدف به میسر اصلی اش ندارد. بعضی از اقتصاد دانان معتقدند که GNP اسمی می بایستی به عنوان یک هدف میانی استفاده شود اما از آنجایی بانک مرکزی کنترل مستقیم و کمی بر این متغیر دارد، لذا این معیار نمی تواند راهنمایی زیادی برای بانک مرکزی در رابطه با تنظیم ابزارهای سیاست پولی اش بدهد. در هر حال، بانک مرکزی کنترل مناسبی بر متغیرهای پولی و نرخ بهره دارد.

با توجه به بحثهای عرضه پول و ابزارهای سیاست پولی بانک مرکزی ملاحظه می شود که اگر چه ممکن است کنترل بانک مرکزی کامل نباشد اما امکان تاثیرگذاری مناسب بر عرضه پول را داراست. دیدیم که عملیات بازار باز می تواند برای تعیین و تثبیت نرخهای بهره با تاثیر مستقیمی که بر قیمت اوراق قرضه می گذارد، استفاده شود. به هر حال بانک مرکزی توانایی تعیین نرخ بهره واقعی را ندارد، زیرا کنترل بر انتظارات تورمی ندارد. مجدداً تکرار می گردد که نمی توان با قطعیت گفت که متغیر نرخ بهره به عنوان یک متغیر اهداف میانی نسبت به متغیرهای کلی پولی ارجح است و برعکس.

ارتباط با اهداف بالاتر یکی از مهمترین خصوصیات یک متغیر هدف میانی آن است که اثر قابل پیش بینی را بر هدف نهایی داشته باشد. مثلاً دستیابی به ذخایر پولی وقتی مفید است که این متغیر بانک مرکزی را برای دستیابی به هدف نهایی داشته باشد. مثلاً دستیابی به ذخایر پولی وقتی مفید است که این متغیر بانک مرکزی را برای دستیابی به هدف نهایی یاری دهد. حتی اگر بانک مرکزی روشهای دیگری را نیز انتخاب کند و به اهداف میانی دست یابد و این متغیرهای میانی (به عنوان مثال نرخ بهره) نتواند بر سطح اشتغال، سطح قیمت، نرخ رشد اقتصادی و تعادل در پرداختهای بین المللی اثر گذارد بیهوده می باشد. در این فصل ابتدا ابزارهای سیاست پولی را که شامل عملیات بازار باز، سیاست تنزیل و ذخیره قانونی بود مورد بررسی قرار دادیم. در این مطالعه دیدیم به لحاظ مشکلاتی که سیاست تنزیل و ذخیره قانونی در عمل به وجود می آورد مناسبترین ابزار سیاست پولی عملیات بازار باز می باشد. همین طور در این بخش دیدیم که در ایران به لحاظ اعمال بانکداری بدون ربا استفاده از ابزارهای سیاست پولی، عملیات بازار باز و نیز سیاست تنزیل امکان پذیر نمی باشد، به این دلیل برای اجرای سیاست پولی، در کنار ذخیره قانونی از ابزارهای دیگری مثل تعیین سقف اعتباری، تعیین رشته های مختلف سرمایه گذاری، تعیین حداکثر و حداقل نسبت سود بانکها در رشته های مختلف و ... استفاده می شود.

بالاخره از آنجایی که هدف از اعمال سیاست پولی، دستیابی به اهداف اقتصادی است ضمن بررسی این اهداف چگونگی دستیابی به اهداف نهایی را با توجه به استراتژی های مختلف که از طرف بانک مرکزی اتخاذ می شود مورد بررسی قرار دادیم. در این خصوص مشاهده گردید که رسیدن به اهداف نهایی به طور غیرمستقیم و از طریق یک سری اهداف میانی و عملیاتی مناسبتر است. زیرا با استفاده از این اهداف میانی و عملیاتی به سرعت می توان در رابطه با موفقیت و یا عدم موفقیت سیاست پولی اظهار ناظر کرده، در رابطه با اصلاحات لازم به منظور دسترسی به اهداف نهایی اقدامات لازم را اتخاذ نمود.

اما در روسیه «دغدغه نخست بانک روسی [در جریان انقلاب صنعتی این کشور] قابلیت نقدشوندگی [وام‌ها] بود؛ به همین دلیل از پرداخت وام‌های بلند مدت صنعتی خودداری می‌کردند و ترجیح می‌دادند به جای آن، به تنزیل سفته و برات بپردازند. مطمئناً بانک‌های انگلیسی قبل از اعطای وام، متقاضیان را غربال ۳ می‌کردند و از میان آن‌ها بهترین و مطمئن‌ترین‌ها را بر می‌گزیدند و همین امر آن‌ها را در غلبه بر معضل «انتخاب بد» (adverse selection) کمک می‌کرد؛ اما آن‌ها [پس از اعطای وام] دیگر تمایلی نداشتند که خود را درگیر نظارت مستمر بر فعالیت‌های وام‌گیرنده نمایند. «سایر» نیز معتقد است که: «نقدشوندگی [وام‌های پرداختی] رکن اصلی موفقیت در بانکداری روسی تلقی می‌شد؛ در حالی که لازمه وام‌های صنعتی، برخورداری از دانش لازم برای مداخله [در فرایند سرمایه‌گذاری] است و تنها با در اختیار داشتن جمع قابل توجهی از متخصصین، که هر کدام از آن‌ها در یک یا چند صنعت خاص تخصص دارد، می‌توان به این عرصه وارد شد. مدیران بانک‌های سنتی [در روسیه] برای انجام چنین مأموریتی تربیت نشده بودند» بی‌تردید، بانکداری اسلامی در مبنای نظری خویش با بانکداری یونیورسال قرابت بیشتری دارد تا با بانکداری انگلوساکسون. دلیل آن هم، نوع برخورد این دو سیستم بانکداری غربی با مقوله «شیوه تأمین مالی مشارکتی» است و در بخش قبلی روشن شد که در سیستم یونیورسال برخلاف سیستم انگلوساکسون - استفاده از این شیوه تأمین مالی به عنوان یک شیوه پرکاربرد معمول است. لازم است اشاره ای هم به تفاوت میان بانکداری یونیورسال با بانکداری اسلامی داشته باشیم. همچنان که می‌دانیم در اسلام نوع خاصی از تأمین مالی یعنی تأمین مالی بر مبنای «قرض ربوی» منع شده است. تفاوت بنیادین بانکداری یونیورسال با بانکداری اسلامی از همین جا ناشی می‌شود چرا که بانکداری یونیورسال حق استفاده از شیوه مطمئن تأمین مالی، یعنی اعطای وام و دریافت بهره را برای خود محفوظ نگه داشته و در سبد دارایی‌های خود، دارایی‌هایی با نرخ بهره ثابت همچون اوراق قرضه با نرخ بهره ثابت، وام‌های کوتاه مدت با نرخ بهره ثابت (و عنداللزوم دریافت وثیقه) و مانند آن‌ها را نیز نگهداری می‌کند برخلاف بانک اسلامی که حق نگهداری دارایی‌هایی از این نوع را ندارد. التزام نظری بانکداری اسلامی به پرهیز کامل از نگهداری دارایی‌های دارای بازده ثابت و از پیش تعیین شده، نباید این گونه تفسیر شود که در سبد دارایی‌های بانک اسلامی هیچ گونه دارایی مطمئن و عاری از ریسک وجود ندارد. مدیران بانک‌های اسلامی اکنون کاملاً به این نکته واقف شده‌اند که در صورت اتکاء بیش از حد بر شیوه تأمین مالی مشارکتی (همچون مضاربه و مانند آن) با خطر ورشکستگی مواجه خواهند شد. به همین دلیل، علی‌رغم بسته بودن مسیر تأمین مالی از طریق اعطای وام و دریافت بهره، به شیوه‌های دیگری همچون «خرید و فروش اقساطی» و «اجاره به شرط تملیک»، «انتشار اوراق صکوک» و مانند آن‌ها روی آورده‌اند. تنها تفاوت این شیوه‌ها با «قرض ربوی»، قالب حقوقی آنهاست و به تصریح اقتصاددانان مسلمان، تفاوت ماهوی میان این گونه معاملات و وام دهی مبتنی بر بهره از منظر تأثیرات خارجی و اقتصادی آن وجود ندارد. «میرآخور»<sup>۱</sup> در این زمینه می‌نویسد: «..... اقتصاددانان مسلمان در این خصوص اتفاق نظر دارند که حتی در میان این روش‌های مورد قبول، بعضی به طور کامل اسلامی هستند (یعنی هم در شکل و هم در محتوی با اهداف اسلامی سازگاری دارند) و بعضی از این لحاظ ضعیف‌ترند (یعنی که تنها در شکل اسلامی هستند ولی در محتوی با اهداف اسلامی سازگاری ندارند). اساس این قضاوت که کدام روش (از حیث انطباق با هدف‌های اسلامی) قوی‌تر و کدام ضعیف‌تر است، میزان کمکی است که آن روش به تحقق بخشیدن به اهداف اسلامی می‌کند. بنابراین، تنها آن روش‌های عملیاتی را که امکان مشارکت در ریسک و بازده را بین تأمین‌کنندگان و استفاده‌کنندگان سرمایه مالی فراهم می‌سازد، می‌توان به عنوان ابزار قوی اسلامی قلمداد کرد. این دانشمندان تنها دو نوع از این معاملات را در میان روش‌های پذیرفته شده کاملاً اسلامی می‌دانند که یکی از آن‌ها مضاربه است و دیگری

مشارکت. روش های عملیاتی دیگر عبارتند از بیع المؤجل (که معمولاً به فروش اقساطی ترجمه می شود)، اجاره، اجاره و اقتناء (اجاره به شرط تملیک)، بیع السلم (سلف) (توافق پیش خرید)، و جعاله (کارمزد)، که تنها در مواردی به کار بسته می شوند که مشارکت در سود و ریسک (یعنی مشارکت و مضاربه) قابل اجرا نباشد. در سایر موارد، محققین اسلامی به کارگیری این روش ها را جایز نمی دانند و هشدار می دهند که نظام بانکداری ممکن است بر روش های ضعیف تر مانند فروش اقساطی به سبب سادگی آنها، حداقل ریسک، و دارا بودن نرخ بازده ثابت از پیش تعیین شده، تکیه کنند، در حالی که این روش ها وضع موجود بانکداری سنتی را حفظ کرده و بر معتبر بودن مشتری، و حفظ رابطه داین و مدیون تکیه دارند. « شیوه های تأمین مالی از قبیل شیوه فروش اقساطی، همچنان که گفتیم، قالب حقوقی کاملاً متفاوتی با «قرض ربوی» دارند، و به همین دلیل نمی توان آن ها را «قرض ربوی» نامید. البته تفاوت این معاملات با قرض ربوی از این جهت نیست که «ربوی» نیستند (زیرا ملاک ربوی بودن در این گونه معاملات، به خصوص آنگاه که با تمهیداتی همچون بیمه و اخذ وثیقه همراه می شوند، موجود است)، بلکه از این جهت است که به لحاظ حقوقی، تعریف، احکام و آثار «بیع» یا «اجاره» یا... بر آنها بار می شود نه تعریف، آثار و احکام «قرض». بنابراین، چنین معاملاتی قطعاً در مقوله PLS که اساس کار بانکداری اسلامی است، قرار نمی گیرد. «احمد ضیاء الدین»<sup>۱</sup> در باره همانندی روش هایی مثل فروش اقساطی با روش تأمین مالی ربوی چنین استدلال می کند:

«این واقعیت که جایگزینی بهره با فروش اقساطی، به طور مثال، نشان دهنده هیچ گونه تغییر بنیادی نیست از آنجا معلوم می شود که از دیدگاه فلسفه حذف بهره به آن بنگریم..... نظام بهره در اسلام تحریم شده است زیرا ذاتاً یک نظام کاملاً غیرعادلانه است. آن ویژگی که این نظام را غیرعادلانه می سازد این است که تأمین کننده سرمایه بازده ثابتی را مطالبه می کند درحالی که تمام خطر متوجه استفاده کننده از این وجوه است. عدالت، که ویژگی اصلی یک نظام اسلامی به شمار می رود، تأمین کننده سرمایه را ملزم به مشارکت با صاحبکار اقتصادی در خطر می نماید، البته اگر وی خواهان تحصیل سود باشد. بنابراین، به آسانی می توان دریافت که نظام فروش اقساطی، یا هر ابزار دیگر که دربرگیرنده بازده ثابت از پیش تعیین شده بر سرمایه باشد، جانشین های واقعی بهره نیستند.» بنابراین، در بانکداری اسلامی اگرچه «قرض ربوی» ممنوع شده، اما طراحان و مدیران این بانک ها با استناد به فقه اسلامی، روش های دیگری برای تأمین مالی یافته اند که عملاً آن ها را از درگیر شدن با ریسک ناشی از «انتخاب بد» و «مخاطرات اخلاقی» در امان نگه می دارد. به عنوان یک نمونه دیگر، تصویری را که «تیمور کوران»<sup>۱</sup>، منتقد بانکداری اسلامی، از عملکرد بانک های اسلامی در کتاب خود ارائه کرده است، گزارش می کنیم: «تاکنون مباحه محبوبترین روش تأمین مالی بانک های اسلامی بوده است که به شکل زیر عمل می کند: تولیدکننده یا تاجر فهرستی از کالاهایی که مایل به خرید آنهاست -مثلاً یک تن فولاد- را به بانک اسلامی تسلیم می دارد. بانک، فولاد را می خرد، بابت جبران این خدمت، درصدی به قیمت آن می افزاید و سپس مالکیت را به مشتری انتقال می دهد. مشتری همراه با فولاد، صورت حسابی دریافت می کند که براساس آن، باید وجه کالا را به قیمت جدید و در تاریخی که مورد توافق طرفین قرار گرفته است، پرداخت کند. آنچه این معامله را از نظر «این واقعیت که جایگزینی بهره با فروش اقساطی، به طور مثال، نشان دهنده هیچ گونه تغییر بنیادی نیست از آنجا معلوم می شود که از دیدگاه فلسفه حذف بهره به آن بنگریم..... نظام بهره در اسلام تحریم شده است زیرا ذاتاً یک نظام کاملاً غیرعادلانه است. آن ویژگی که این نظام را غیرعادلانه می سازد این است که تأمین کننده سرمایه بازده ثابتی را مطالبه می کند درحالی که تمام خطر متوجه استفاده کننده از این وجوه است. عدالت، که ویژگی اصلی یک نظام اسلامی به شمار می رود، تأمین کننده سرمایه را

ملزم به مشارکت با صاحبکار اقتصادی در خطر می‌نماید، البته اگر وی خواهان تحصیل سود باشد. بنابراین، به آسانی می‌توان دریافت که نظام فروش اقساطی، یا هر ابزار دیگر که دربرگیرنده بازده ثابت از پیش تعیین شده بر سرمایه باشد، جانشین‌های واقعی بهره‌نستند. »

بنابراین، در بانکداری اسلامی اگرچه «قرض ربوی» ممنوع شده، اما طراحان و مدیران این بانک‌ها با استناد به فقه اسلامی، روش‌های دیگری برای تأمین مالی یافته‌اند که عملاً آن‌ها را از درگیر شدن با ریسک ناشی از «انتخاب بد» و «مخاطرات اخلاقی» در امان نگه می‌دارد. به عنوان یک نمونه دیگر، تصویری را که «تیمور کوران»<sup>۱</sup>، منتقد بانکداری اسلامی، از عملکرد بانک‌های اسلامی در کتاب خود ارائه کرده است، گزارش می‌کنیم: «تاکنون مراجه محبوب‌ترین روش تأمین مالی بانک‌های اسلامی بوده است که به شکل زیر عمل می‌کند: تولیدکننده یا تاجر فهرستی از کالاهایی که مایل به خرید آنهاست - مثلاً یک تن فولاد- را به بانک اسلامی تسلیم می‌دارد. بانک، فولاد را می‌خرد، بابت جبران این خدمت، درصدی به قیمت آن می‌افزاید و سپس مالکیت را به مشتری انتقال می‌دهد. مشتری همراه با فولاد، صورت‌حسابی دریافت می‌کند که براساس آن، باید وجه کالا را به قیمت جدید و در تاریخی که مورد توافق طرفین قرار گرفته است، پرداخت کند. آنچه این معامله را از نظر از بین این اقسام چهارگانه، ریسک نقدینگی و ریسک عملیاتی به یک اندازه متوجه سیستم‌های مختلف بانکداری (انگلساکسون، یونیورسال و اسلامی) است. اما میزان مواجهه با ریسک بازار و بخصوص ریسک اعتباری برای سیستم‌های مختلف بانکداری متفاوت است. منظور از ریسک بازار، خطری است که از ناحیه «تغییرات نرخ بهره، تغییرات نرخ ارز، تغییرات قیمت سهام و کالا» متوجه بانک می‌شود و منظور از ریسک اعتباری هم، خطرات مربوط به «عدم صحت اطلاعات واصله به بانک»، «عدم اجرای تعهدات توسط مشتریان» و «اجرای ناقص یا نادرست قراردادهای» است. طبیعتاً این ریسک، در قراردادهای بانکی مبتنی بر بهره، به صورت «ریسک مربوط به زیان‌های ناشی از عدم بازپرداخت یا بازپرداخت با تأخیر اصل و فرع وام از طرف مشتری» تعریف می‌شود. برای این که بتوانیم میزان مواجهه انواع سیستم‌های بانکداری را با این دو نوع ریسک بررسی کنیم لازم است بار دیگر مطلبی را که در زیربخش ۳-۳ در رابطه با جایگاه بانکداری اسلامی و مقایسه نظری و عملی آن با دو سیستم بانکداری انگلساکسون و یونیورسال مطرح شد، مورد تأکید قرار دهیم. گفتیم که بانکداری اسلامی براساس مبانی نظری خود حتی بیشتر از بانکداری یونیورسال به شیوه PLS ملتزم است اما در عمل، با نزدیک شدن به سیستم بانکداری انگلساکسون، از کاربست «واقعی» شیوه PLS احتراز کرده است. به همین دلیل، اگر به بانکداری اسلامی از منظر مبانی تئوریک آن نگاه کنیم، با ریسک بازار و ریسک اعتباری مواجه است؛ اما اگر به واقعیت و عملکرد خارجی آن توجه کنیم، مواجهه بانکداری اسلامی با این دو نوع ریسک، جدی نیست. این در حالی است که بانکداری یونیورسال، هم در نظر و هم در عمل، خود را به صورت گسترده‌ای در معرض این دو نوع ریسک قرار داده، و متقابلاً بانکداری انگلساکسون به صورت گسترده از مواجهه

شدن با این دو نوع ریسک اجتناب می‌کند. لازم به ذکر است که هم ریسک بازار و هم ریسک اعتباری، صرف نظر از نوع سیستم مورد استفاده بانک‌ها، متوجه آنها هست؛ نوع سیستم مورد استفاده (انگلساکسون، یونیورسال یا اسلامی) تنها می‌تواند موجب افزایش یا کاهش این دو نوع ریسک بشود. به این معنی که در بانکداری انگلساکسون با توجه به این که بانک عمدتاً از روش تأمین مالی با بازده ثابت و از پیش تعیین شده استفاده می‌کند و خود را درگیر مشارکت و مضاربه (که مستلزم نگهداری دارایی‌های واقعی همچون کالا و سهام است) نمی‌کند، طبیعتاً نگرانی چندانی هم از بابت تغییرات قیمت کالاها و نرخ ارز و نرخ بهره و مانند آن ندارد. این نوع از بانکداری (بانکداری انگلساکسون) با ریسک اعتباری زیادی هم

مواجه نیست. زیرا رابطه این دسته از بانک ها با گیرندگان تسهیلات بر مبنای «قرض» (و نه «مشارکت») تنظیم می شود و روشن است که بانک در این شیوه تأمین مالی، نگرانی زیادی نسبت به نحوه عملکرد وام گیرنده و پایبند بودن یا نبودن او به تعهدات و موازین اخلاقی ندارد. (به ویژه در صورتی که بانک وثیقه کافی و مطمئن در اختیار گرفته باشد). اما در بانکداری یونیورسال و بانکداری اسلامی (در شکل حقیقی آن)، ریسک بازار و ریسک اعتباری قابل توجه است. این دو سیستم بانکداری به دلیل ورود در عرصه مشارکت و کسب و کار واقعی و در اختیار گرفتن دارایی های فیزیکی و مالی غیرمطمئن، همواره در معرض دو نوع مخاطره قرار دارند: نخست مخاطره ناشی از تغییرات نامطلوب قیمت ها در بازار (ریسک بازار)، و دوم، مخاطره ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی (ریسک اعتباری). «دانش مدیریت ریسک» راهکارهایی را برای بالابردن ضریب ایمنی بانک در مواجهه با ریسک بازار تدارک دیده است که توسل به هجینگ و استفاده از ابزارهای مشتقه مالی از جمله آنهاست. باقی می ماند ریسک اعتباری. این ریسک از عدم تقارن اطلاعاتی (یعنی یکسان نبودن اطلاعات بانک و گیرنده تسهیلات درباره فرایند اجرا، ویژگی ها، هزینه ها و درآمدهای پروژه مورد نظر) ناشی می شود و بانک هایی را که برای تأمین مالی پروژه ها از شیوه PLS استفاده می کنند، تهدید می کند. عدم تقارن اطلاعاتی، بسته به این که قبل از انتخاب پروژه و عقد قرارداد میان بانک و کارآفرین گیرنده تسهیلات یا بعد از آن رخ دهد، منشأ دو پدیده متفاوت خواهد شد: انتخاب بد و مخاطرات اخلاقی.

### -بررسی و تبیین مخاطرات اخلاقی

در نتیجه «عدم تقارن اطلاعاتی» نوع دیگری از ریسک متوجه بانکداران و سپرده گذاران می شود. این نوع دیسک نیز ابتداءً در صنعت بیمه شناسایی شد. می دانیم که یکی از اصول مسلم در صنعت بیمه، تعهد اخلاقی بیمه گزار به حفاظت از موضوع بیمه است. به عنوان مثال، فرض بر این است که مالک اتومبیلی که خودرو خود را نزد شرکت بیمه، در مقابل سرقت بیمه نموده است، اقدامات لازم برای پیشگیری از سرقت، همچون نصب دزدگیر، قفل نمودن اتومبیل در هنگام پیاده شدن و مانند آن را اعمال خواهد نمود. اگر پس از انعقاد قرارداد بیمه، و حصول اطمینان از این که در صورت سرقت اتومبیل، شرکت بیمه موظف به جبران خسارت وارده است، بیمه گزار نسبت به حراست از اتومبیل خود سهل انگاری و مسامحه نماید، شرکت بیمه گر با ریسک ناشی از «مخاطره اخلاقی» مواجه شده است. گونه شدیدتر «مخاطره اخلاقی»، مشارکت بیمه گر در بروز خطر مورد بیمه - در اینجا، سرقت اتومبیل - است. در بانکداری، مخاطره اخلاقی به این معنی است که گیرنده وام یا تسهیلات، از تلاش لازم برای سودآوری پروژه مورد نظر خودداری نموده و در نتیجه، بازپرداخت اقساط - در وام های ربوی - یا سهم سود پیش بینی شده برای بانک - در تسهیلات مشارکتی - را با مشکل مواجه سازد. شکل حاد مخاطره اخلاقی در صنعت بانکداری که بر مبنای PLS کار می کند، تهیه اسناد و مدارک جعلی توسط گیرنده تسهیلات با هدف پنهان نمودن سود حاصله و در نتیجه، انکار و یا کم جلوه دادن سهم بانک از دستاوردهای پروژه ای است که توسط بانک تأمین مالی شده است. روشن است که زمینه و امکان وقوع این پدیده در بانکداری یونیورسال و بانکداری اسلامی (حقیقی) بسیار بیشتر از بانکداری انگلوساکسون است. علت این است که بانکداری انگلوساکسون در مقایسه با دو سیستم بانکداری دیگر، به مراتب کمتر درگیر مشارکت واقعی در فرایندهای سرمایه گذاری شده و بیشتر بر اساس شیوه اعطای وام و دریافت بهره - و معمولاً اخذ وثیقه - عمل می کند. آسیب دیدن از ناحیه عدم صداقت مشتریان و مخاطرات اخلاقی ناشی از آن، مهم ترین دغدغه بانکداران یونیورسال و اسلامی (حقیقی) را تشکیل می دهد. اقتصاددانان مسلمان در مقالات متعددی

نشان داده اند که در صورت حاکمیت شرایط اطمینان نسبی در محیط فعالیت بانک و نیز در صورت امکان کنترل مخاطرات ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی -به هریک از سه روش پیش گفته-، تأمین مالی به شیوه PLS بر شیوه رقیب یعنی اعطای وام و اخذ بهره، ارجحیت دارد. حتی آنان که در آثار خود تصریحاً به این پیش شرط اشاره نکرده اند نیز تحلیل خود را به شرایط عدم اطمینان تعمیم نداده اند. به عبارت دیگر، نوعی اجماع صریح یا ضمنی در این زمینه وجود دارد که پیش شرط موفقیت بانکداری اسلامی، امکان کنترل پدیده های ناشی از عدم تقارن اطلاعاتی (انتخاب بد و مخاطرات اخلاقی) و حاکمیت شرایط اطمینان نسبی است.

### خدمات بانکی در اقتصاد روسیه

از مهم ترین خدمات بانکی در اقتصاد می توان به موارد زیر اشاره نمود.

#### خلق پول

بانک های تجاری همه خصوصیات اصلی واسطه مالی را دارند. شبیه شرکت های بیمه، صندوق متقابل بازار پول و دیگر واسطه های مالی، وجوه را از واحدهایی که پس انداز می کنند و دارای مزاد هستند از طریق انتشار دارایی های مالی مناسب و اوراق -بهادار ثانویه جذب کرده و آنها را به واحدهایی که دارای کسری می باشند، از طریق پذیرش اوراق بهادار اولیه قرض می دهند. بانک ها و دیگر موسسات سپرده پذیر که حساب های مبادلاتی (حساب های جاری) را عرضه می کنند، می توانند چند برابر ذخایر جدیدی که به سیستم بانکی وارد می شود، پول خلق نمایند.

سپرده های جمع آوری شده از خانوار و موسسات به عنوان سپرده های اولیه نامیده می شود. برعکس سپرده های اولیه که بانک از مشتریان خود دریافت می کنند، بانک های تجاری نیز امکان خلق سپرده را با توجه به وام هایی که می دهند و سرمایه گذاری هایی که می کنند، دارند. وام هایی که بانک ها می دهند یکی از مهم ترین منابع اعتبار در اقتصاد است که می تواند منابع مالی مورد نیاز مصرف کنندگان، موسسات و دولت را برای خرید کالا و خدمات در شرایطی که درآمد و پس انداز آنها کافی نیست، فراهم کند. وقتی که یک بانک وامی به فرد و یا شرکتی می دهد، آن بانک در حقیقت اعتباری را برای قرض گیرنده خلق می کند. به همین ترتیب وقتی بانکی اوراق قرضه دولتی را خریداری می کند، سپرده ای برای فروشنده آن یعنی دولت خلق می شود.

سپرده ای که از طریق اعطای وام و سرمایه گذاری بانک خلق می شود، سپرده های ثانویه نامیده می شود. این سپرده ها نیز نظیر دیگر سپرده ها به عنوان پول پذیرفته می شود و به عنوان واسطه مبادله به منظور خرید کالا و خدمات مورد استفاده قرار می گیرد.

#### -ایجاد بازار فروش برای پس اندازهای واحدهای اقتصادی

بانک های تجاری برای پس اندازهای خانوارها و موسسات از طریق پیشنهاد دارایی های مالی که بازده جذابی دارند، بازار فروش فراهم می کنند.

سپرده گذاری در چنین موسساتی تقریباً بدون ریسک بوده و هر موقع سپرده گذار اراده کند و نیاز داشته باشد، به پول نقد تبدیل می شود و دقیقاً یکی از جذابیت های سپرده گذاری در بانک های تجاری نیز همین نکته است.

### پیشنهاد ابزارهای پرداخت برای خرید کالا و خدمات

سپرده‌ای جاری که توسط بانک پیشنهاد و ارائه می‌شود به عنوان یک واسطه اصلی مبادله کالاها و خدمات تلقی می‌شود. تاکنون بانک‌های تجاری در ایجاد سپرده‌های جاری بی‌رقیب بوده‌اند. هیچ موسسه مالی دیگر به جز بانک‌ها نمی‌توانند ابزاری به ظرفیت بسیار زیاد (نظیر حساب جاری) در تامین تقاضا در اختیار دیگران قرار دهد.

### عرضه خدمات مالی بین‌المللی

بانک‌های تجاری خدمات مالی ضروری را برای مشتریان در تجارت و امور مالی بین‌المللی فراهم می‌کنند. برای مثال این بانک‌ها اعتبارات واردات مربوط به شرکت‌ها را تضمین می‌کنند، به طوری که این موسسات می‌دانند کالاهای مورد نیازشان را از سایر کشورها، به صورت اعتباری خریداری کنند و زمان کافی نیز برای انتقال به بازار و فروش آن را به منظور بازپرداخت داشته باشند. بانک‌ها وام‌هایی را به دولت‌های خارجی و شرکت‌های چندملیتی به منظور انجام فعالیت‌های تولیدی جدید و کسب دیگر فعالیت‌های اقتصادی اعطا می‌نمایند.

### ارائه خدمات مربوط به سرمایه‌گذاری

بانک‌های تجاری طرح‌های قوی و مناسبی در رابطه با همه حالات فعالیت سرمایه‌گذاری بانکی دارند. در این راستا، بانک‌ها می‌توانند شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌گذاران و دیگر موسسات را در تامین مالی نیازهایشان و اجرای برنامه‌هایشان و نیز فروش قرضه، سهام در بازار آزاد، هدایت و راهنمایی کنند. بانکدارهای سرمایه‌گذاری راهنمایی لازم را به شرکت‌هایی که وکالتشان را در اختیار دارند، در خصوص اینکه چه موقع و چگونه اوراق بهادار جدید منتشر شده خود را به بازار بیاورند، ارائه می‌دهند. این بانک‌ها اغلب این اوراق را تضمین می‌نمایند، بدین ترتیب که بانکداران سرمایه‌گذاری این اوراق جدیداً منتشر شده را از شرکت منتشرکننده به قیمت معینی خریداری می‌کنند و سعی دارند که آنها را به قیمتی بالاتر در بازار به سرمایه‌گذاران بفروشند (فرجی، ۱۳۸۲: ۱۲۶-۱۳۱).

### بانکداری اسلامی

در بانکداری متعارف، بانک‌ها از یک سو از سپرده‌گذاران وام دریافت می‌کنند و از سویی دیگر بدون تغییر در ماهیت حقوقی سپرده‌ها به متقاضیان وام می‌دهند. از این رو چنین بانکداری را واسطه‌جوه می‌نامند. بر اساس همین واسطه‌گری است که بانک‌ها توانایی خلق پول را پیدا می‌کنند. حال آنکه در بانکداری اسلامی، بهره حذف می‌شود و بازار پولی به تبع آن موجودیت و اهمیت صوری خود را از دست می‌دهند؛ بانک به عنوان وکیل سپرده‌گذاران عمل می‌کند و به نیابت از طرف ایشان و بر اساس یکی از عقود اسلامی، نیاز مالی (نه پولی) ایشان را بر طرف می‌کند و از سود (و یا زیان) حاصل از تمام عملیات بانکی، به نسبت مدت و مبلغ سپرده، به سپرده‌گذاران می‌پردازد. در واقع جز در مورد قرض الحسنه به کسی وام پرداخت نمی‌کند؛ بلکه بخشی از سرمایه یا ابزار متقاضی را تامین می‌کند و یا به تامین کالاهای بادوام و مسکن می‌پردازد (حاجیان، ۱۳۹۰: ۳۱).

پول قرض داده شده در بانکداری متعارف ممکن است به هر مصرفی برسد، بدون اینکه کار یا فعالیت تولیدی یا خدمتی اقتصادی صورت گرفته باشد و بانک و شبکه بانکی، تنها نقش واسطه پول را ایفا می‌کند. ولی در نظام غیر ربوی اگر پولی از

شبکه بانکی خارج شود ناگزیر باید به مصرف یک فعالیت اقتصادی برسد و بانکدار به وکالت از سوی صاحبان سپرده در آن فعالیت اقتصادی شریک و سهام است (همان، ۳۴).

در بانکداری اسلامی هم صاحبان سپرده و هم گیرنده تسهیلات نقش مباشر را در فعالیت اقتصادی دارد. بانک اسلامی با به کاگیری منابع تجهیز شده، تسهیلات لازم را برای ایجاد توسعه، تکمیل، راه‌اندازی و ادامه فعالیت اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌آورد.

تجهیز منابع در بانکداری اسلامی به صورت زیر صورت می‌پذیرد:

#### الف) سپرده‌های قرض‌الحسنه (جاری-پس‌انداز):

مبنای سپرده قرض‌الحسنه به قرض استوار است بنابراین بانک و سپرده‌گذار رابطه دائن و مدیون شکل می‌گیرد و هرگونه شرط اضافه بر اصل و سپس تحقق آن جنبه ربا پیدا نموده و حرام است.

#### ب) سپرده‌های سرمایه‌گذاری (کوتاه‌مدت و بلندمدت):

بنیاد و شالوده سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار از نظر حقوقی بر رابطه وکیل و موکل استوار است و بانک به عنوان وکیل امین از جانب تمامی سپرده‌گذاران برای استفاده از منابع و سرمایه‌گذاری آن در بخش‌های مختلف اقتصادی و در معاملاتی که از نظر شرعی منعی نداشته باشند، اقدام می‌نماید. بانک منافع حاصل را متناسب با مدت و مبلغ سپرده‌های سرمایه‌گذاری و رعایت سهم بانک پس از کسر حق‌الوکاله خود، بین سرمایه‌گذاران تقسیم می‌نماید، یعنی اساس کار بر معاملات شرعی و شرکت در سود و زیان است (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۴۲-۴۳).

تسهیلات اعطایی یا ابزارهای مالی که در چارچوب قراردادهای و معاملات اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرند، به چهارگروه زیر قابل تقسیم‌اند:

۱- **تامین منابع مالی از طریق اعطای وام (تنها در مورد قرض‌الحسنه):** قرض‌الحسنه تنها مورد اعطای وام در نظام بانکداری اسلامی را تشکیل می‌دهد که بدون هر گونه مازاد در زمینه‌ای مشخص و به گروه‌های ویژه‌ای از افراد جامعه پرداخت می‌شود.

۲- **تامین منابع مالی از طریق مشارکت:** تسهیلات اعطایی تحت این عنوان در قالب مشارکت در سود و زیان انجام می‌پذیرد و بازدهی حاصل از این گونه فعالیت‌ها طبق توافق طرفین و بر اساس نسبت مورد توافق پرداخت می‌شود.

۳- **تامین منابع مالی از طریق مبادله:** این نوع تسهیلات ماهیتاً جنبه تجاری دارد و بازده حاصل از آنها اصطلاحاً سود متعارف- بر قیمت تمام شده کالا افزوده می‌شود و در عمل قسمتی از قیمت فروش را تشکیل می‌دهد که طبق قوانین طرفین، توسط مشتری به تهیه‌کننده کالای مورد نیاز یعنی بانک، پرداخت می‌شود.

۴- **تامین مالی از طریق تعهد:** این امر تسهیلاتی را شامل می‌شود که پرداخت آنها منوط به انجام کار یا ایفای تعهد مشخصی باشد (حاجیان، ۱۳۹۰: ۳۶).

به این ترتیب نظام بانکداری اسلامی برای نقش‌های اساسی سیستم مالی، یعنی تجمیع و تخصیص منابع، از طریق عقود مالی اسلامی، به دنبال ارتباط‌دهی بیشتر نظام مالی با بخش حقیقی اقتصاد می‌باشد. در همین راستا در کشور ما، در سال ۱۳۶۲ قانون بانکداری بدون ربا برای دستیابی به اهداف زیر تصویب گردید.

- ۱- حذف ربا از عملیات بانکی
- ۲- برقراری سود در عملیات بانکی
- ۳- تخصیص منابع یا سپرده‌ها در شکل جدید
- ۴- تخصیص منابع یا اعطای تسهیلات در شکل جدید
- ۵- اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری به نحوی که مغایر موازین شرعی نباشد (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۳۲).

این قانون تقریباً از سال ۱۳۶۳ در سطح بانک‌های کشور اجرا گردید. ملی شدن بانک‌ها و بسیاری از صنایع بزرگ و اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا، که با حذف وام از سبد دارایی‌های بانک‌ها و الزام آنها به اعطای تسهیلات بر اساس عقود بانکداری اسلامی به واحدهای تولیدی و خدماتی نیازمند وجوه؛ بانک‌های دولتی را عملاً در فعالیت‌های بخش حقیقی اقتصاد مشارکت داده و به نهادی مسلط در بازارهای پول و سرمایه تبدیل نمود. البته شکل‌گیری نظام مالی پایه بانکی کشور، علاوه بر تاثیرپذیری از دو تحول فوق‌الذکر، متأثر از قدمت نسبتاً طولانی‌تر حضور بانک‌ها در عرصه خدمات مالی کشور نیز هست (بازمحمدی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

### توسعه مالی

هزینه بدست‌آوردن اطلاعات، اجرای قرارداد و انجام مبادلات انگیزه‌هایی را برای ظهور انواع خاصی از قراردادهای مالی، بازارها و واسطه‌های مالی به وجود آورده است. انواع متفاوت و ترکیبات هزینه‌های اطلاعات، انجام و اجرا، درکنار سیستم قانونی و مالیاتی محلی متفاوت، در طول تاریخ باعث به وجود آمدن واسطه‌ها، بازارها و قراردادهای متفاوت مالی در بین کشورهای مختلف گشته است.

توسعه مالی هنگامی وجود دارد که ابزارها، بازارها و واسطه‌های مالی اثرات هزینه اطلاعات، اجرا و مبادله را کاهش داده نه اینکه لزوماً آنها را حذف نمایند. بنابراین توسعه مالی شامل بهبود در موارد زیر می‌باشد.

۱- تولید اطلاعات درباره سرمایه‌گذاری‌های ممکن

۲- نظارت بر سرمایه‌گذاری‌ها و اجرای حکمرانی شرکت‌ها

۳- مبادله، پراکندگی‌سازی و مدیریت ریسک

۴- تجهیز و تجمیع پس‌اندازها

۵- مبادله کالا و خدمات (لوی، ۲۰۰۳: ۸۷۰-۸۶۹).

توسعه مالی یکی از پیش شرط‌های توسعه اقتصادی کشورها می‌باشد به طوری که کشوری که بخش از مالی توسعه یافته برخوردار نیست قطعاً در آن منابع بین نیازها به صورت کارا تخصیص داده نخواهد شد و یا منابع کافی جهت تخصیص جمع آوری نمی‌شود (اخباری، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

براساس مطالعات انجام شده، توسعه مالی مفهومی چندوجهی است که علاوه بر بعد پولی و بانکی، ابعاد و مؤلفه‌های دیگری چون آزادی بخش مالی، کیفیت مقررات و نظارت حاکم بر این بخش، پیشرفت‌های فن‌آوری، میزان رقابت و ظرفیت‌های نهادی

موجود را نیز شامل می‌شود. ساختار مالی یک کشور از بازارها و محصولات مالی مختلف تشکیل شده است و چند معیار محدود نمی‌تواند تمام جنبه‌های لازم توسعه مالی را در برگیرد. توسعه مالی مفهومی است جامع که در شش بعد مختلف زیر تعریف می‌گردد:

- ۱) توسعه بخش مالی غیربانکی، ۲) توسعه بخش پولی و سیاستگذاری پولی ۳) مقررات و نظارت بانکی،
- ۴) باز بودن بخش مالی ۵) محیط نهادی و در نهایت توسعه بخش بانکی که در این پایان نامه مورد تاکید است. در ذیل توضیح مختصری در خصوص هر یک از ابعاد ذکر شده ارائه می‌شود:

#### ✓ توسعه بخش مالی غیربانکی:

تحولات بخش مالی غیربانکی، توسعه منابع سرمایه‌ای و خدمات مالی جایگزین را مورد بررسی قرار می‌دهد. این بخش بازارهای سهام، مؤسسه‌های مالی رهنی و اجاره‌ای، بازارهای اوراق بهادار، شرکت‌های بیمه و صندوق‌های بازنشستگی را در بر می‌گیرد. تنوع محصولات و بازارهای متنوع در این بخش ضمن ایجاد زمینه تحول در وظایف سیستم، بنگاه‌ها و خانوارها را قادر می‌سازد تا تأمین مالی خود را از نظر هزینه به گونه‌ای کارا بهبود بخشند؛ منابع مالی را تجهیز کنند؛ بر مدیریت بخش مالی نظارت داشته باشند و ریسک‌ها را توزیع نمایند.

#### ✓ توسعه بخش پولی و سیاستگذاری پولی:

در این بعد علاوه بر شاخص عمق مالی، حدود استفاده دولت‌ها از ابزارهای سیاست پولی غیرمستقیم، نرخ بهره، کارآیی نهاد سیاستگذار پولی و همچنین سهمیه‌بندی اعتبار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ✓ مقررات و نظارت بانکی:

به دلیل وجود اطلاعات نامتقارن و همچنین شکست بازار در مبادلات مالی، کنترل و نظارت مناسب از جنبه‌های مهم توسعه مالی به شمار می‌آیند. مقامات مالی برای اطمینان از منافع سپرده‌گذاران در نظام بانکی از فساد جلوگیری می‌کنند. نظارت دقیق بانک‌ها، میزان استقلال بانک مرکزی و شفافیت اطلاعات مالی و پولی در این بعد از توسعه مالی اندازه‌گیری می‌شود.

#### ✓ باز بودن بخش مالی:

جنبه دیگر توسعه مالی، رتبه و جایگاه نظام مالی داخلی در جابه‌جایی فرا مرزی منابع مالی است. باز بودن بازارهای مالی بر روی ورود و خروج سرمایه، رژیم‌های ارزی مناسب و محدودیتهای مبادلات داراییهای مالی یا ابزارهای ارزی خارجیان و افراد مقیم در این بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ✓ محیط نهادی:

فضای قانونی و سیاسی نقش تعیین کننده‌ای در کیفیت خدماتی که مؤسسات مالی ارائه می‌دهند دارد. برای نمونه در برخی از کشورهای در حال توسعه، بانکها تمایل چندانی به افزایش وام ندارند، زیرا سیستم قضایی ناکارا یا نهادهای سیاسی و اداری فاسد مانع بازپرداخت مناسب وام می‌گردند. کیفیت نهادهای قانونی، حقوق مالکیت، کیفیت دیوانسالاری و مسئولیت‌پذیری

دولت بر عملکرد سیستم مالی تأثیر می‌گذارند. بدین منظور محیط نهادی به عنوان یکی از ابعاد توسعه مالی مد نظر قرار می‌گیرد.

بنابراین توسعه مالی به درجه توسعه‌یافتگی از حیث مقررات و نظارت بانکی، درجه باز بودن بازار مالی و محیط نهادی جامعه نیز بستگی دارد (دادگر و نظری، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۷).

میر توسعه مالی را این گونه تعریف نمود؛ روشی که در آن نهادها و سیاست‌های مالی موجب بسیج پس‌اندازها، تخصیص وجوه قابل وام‌دهی به سرمایه‌گذاری و تأثیر بر آهنگ و الگوی توسعه کشور می‌شود (میر، ۱۳۷۸).

بنابراین چنانچه سیستم مالی بتواند به وظایف اصلی خود در زمینه کاهش هزینه‌های اطلاعات، مدیریت مخاطره، تسهیل مبادلات، تجهیز مناسب پس‌اندازها، تأمین مالی طرح‌های نوآورانه، کاهش ریسک و دسترسی ساده به اعتبارات برای بخش خصوصی، به خوبی عمل کند، می‌توان گفت نظام مالی کشور توسعه یافته است (واعظ و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۵).

اغلب تحولات مالی کشورهای در حال توسعه در سیستم بانکی آنها رخ می‌دهد، برای بیان توسعه‌یافتگی مالی این کشورها از معیارهای بانکی استفاده می‌شود. در سیستم مالی، بانک‌ها اصلی‌ترین تأمین‌کننده منابع بخش‌های اقتصادی مثل صنعت و کشاورزی و خدمات هستند که رشد این بخشها رابطه تنگاتنگی با پویایی سیستم بانکی دارد.

از ویژگی‌های مهم این سیستم این است که مبادلات با سرعت و امنیت بیشتری انجام می‌گیرد و در آن زمینه رشد ارزش افزوده در تولید بخش‌های اقتصاد و در نتیجه رشد اقتصادی فراهم می‌شود (طیبه و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۶).

توسعه بخش بانکی نیز یکی از ارکان مهم توسعه مالی علاوه بر موارد ذکر شده در بالا می‌باشد. در اکثر نظام‌های اقتصادی، بانک‌ها مرکز سیستم مالی و پرداختها بوده و نقش مهمی در فرآیند تجهیز پس‌انداز، شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و متنوع‌سازی ریسک ایفا می‌کنند. از این رو اندازه، ساختار و کارایی بخش بانکی به عنوان یک بعد مستقل توسعه مالی مورد توجه است. سوددهی بانک‌ها، اعتبارات پرداختی و دسترسی آسان بخش خصوصی به اعتبارات بانکی از این بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر پایه مطالعات انجام شده، فعالیت بانک‌ها در فضای رقابتی شامل مداخله کمتر دولت، تمرکز کمتر بازار و امکان بیشتر ورود بانک‌های خارجی، کارایی و رشد بیشتری خواهد داشت (دادگر و نظری، ۱۳۸۶: ۱۷).

به بیان دیگر می‌توان گفت توسعه مالی در بخش بانکی به معنی بهبود عملکرد این بخش در تجمیع و تخصیص منابع به صورت بهینه خواهد بود. زیرا مهمترین وظیفه بانک مشمول این دو مورد می‌باشد که سیستم بانک با مزایا و ویژگی‌های خاص خود، با ارائه خدماتی متنوع در اقتصاد، در پی ایفای این نقش‌ها است.

#### -شاخص‌های توسعه مالی در بخش بانکی ایران و روسیه

همان طور که بیان گردید توسعه مالی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن آرایه خدمات مالی توسط موسسات مالی افزایش می‌یابد و همه افراد جامعه از یک انتخاب وسیعی از خدمات بهره‌مند می‌شوند. برای اندازه‌گیری توسعه مالی شاخص‌های متعددی در متون پیشنهاد شده است که دارای ابعاد متفاوتی است. این ابعاد شامل بازار پول (شامل بخش بانکی) و بازار سرمایه (شامل بازار سهام و اوراق قرضه) است. (صمدی، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

با توجه به اینکه سیستم مالی در کشور ما همچون سایر کشورهای در حال توسعه، بانک‌محور است، شاخص‌های اندازه‌گیری در ادبیات تحقیق بر بازار پول متمرکز شده است. برای سنجش جامع عملکرد بانکی باید بر خروجی‌های متنوعی از این سیستم

متمرکز شویم. لذا مبانی نظری موضوع، شاخص‌های مختلفی به کار رفته است. در ادامه به بخشی از پرکاربردترین آنها اشاره می‌نماییم.

### شاخص کارآیی شبکه بانکی:

یکی از شاخص‌های کارآیی شبکه بانکی نسبت تسهیلات اعطا شده به سپرده‌ها می‌باشد. این نسبت نشان‌دهنده توانایی سیستم مالی در استفاده از سپرده‌ها برای اعطای تسهیلات است.

### شاخص ساختاری توسعه مالی:

این شاخص با تأکید بر چگونگی ساختار توزیع اعتبارات و تسهیلات بانکی به شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی و بخش غیرمالی خصوصی، طراحی شده است و به همین جهت آن را شاخص ساختاری توسعه مالی می‌نامند. هر چه نسبت مطالبات سیستم بانکی از بخش خصوصی، به کل اعتبارات سیستم بانکی از سطح بالاتری برخوردار باشد، می‌توان نقش فراگیر بخش خصوصی را در جذب بیشتر این اعتبارات و تسهیلات به عنوان توسعه ساختاری مالی بانک‌ها تلقی نمود. هر چه ساختار مدیریت مالی بانک‌ها بیشتر در جهت توزیع اعتبارات به بخش خصوصی باشد، این امر دلالت بر قدرت بانک‌ها در ارزیابی مخاطره ریسک و مدیریت مالی آنها خواهد داشت، لیکن در صورتی که توزیع اعتبارات و تسهیلات بانکی، بیشتر در جهت توسعه نهادها و سازمانهای دولتی باشد، در این صورت ساختار توسعه مالی از قدرت ارزیابی لازم برخوردار نبوده و به تدریج در سطح پائین‌تری از توسعه ساختاری مالی تلقی می‌شود (دادگر و نظری، ۱۳۸۸: ۲۱).

### شاخص ابزاری توسعه مالی:

این شاخص اختصاص به میزان سپرده‌های دیداری و غیردیداری بانک‌ها دارد. از آنجایی که قدرت وام‌دهی بانک‌ها بستگی به میزان منابع آنها است، هرچه سهم بانک‌ها از میزان حجم نقدینگی به صورت سپرده‌های بانکی بیشتر باشد، بانک‌ها ابزار کافی جهت پرداخت تسهیلات به بخش‌های حقیقی اقتصاد و هدایت بهینه منابع و نقدینگی به سوی تولید را در اختیار خواهند داشت. بنابراین شاخص نسبت سپرده‌های بانکی به حجم نقدینگی بدست می‌آید.

### شاخص بنیانی توسعه مالی:

این شاخص بیانگر روند تغییرات اهمیت نسبی موسسات مالی است. تنها تفکیکی که می‌توان از نظر نهادهای مالی رسمی قایل شد، تفکیک میان بانک مرکزی و دیگر بانک‌ها است. از این رو، می‌توان شاخص مذکور را به صورت نسبت دارایی‌های داخلی بانک‌ها به جز بانک مرکزی به کل دارایی بانک‌ها شامل بانک مرکزی معرفی کرد.

### شاخص ژرفای مالی:

بیانگر اندازه واسطه‌های مالی رسمی به فعالیت‌های اقتصادی در یک سیستم بانکداری است. معمولاً فرض می‌شود که اندازه واسطه‌های مالی به طور مثبت با خدمات مالی ارائه شده مرتبط و همبسته است؛ یعنی هرچه اندازه واسطه‌های مالی بزرگتر باشد، عرضه خدمات مالی نیز گسترده‌تر خواهد بود (طیبه و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۷). یکی از روش‌های رایج برای اندازه-

گیری ژرفای مالی، نسبت بدهی‌های نقدی به تولید ناخالص داخلی است. اما نمی‌تواند شاخص مناسبی برای اقتصاد ایران باشد زیرا در ایران افزایش این نسبت بیشتر حاصل افزایش پایه پولی و به علت کسری بودجه دولت بوده است تا گسترش کاربردهای ابزارهای مالی بر اثر توسعه مالی در اقتصاد ایران (اخباری، ۱۶۷: ۱۳۸۶).

#### ۱- درجه تمرکز بانکها:

صنعت بانکداری به دلیل هزینه‌های بسیار بالای ورود به این صنعت، به لحاظ نظری نمی‌تواند یک صنعت رقابت کامل باشد. بر این اساس، محاسبه و ارزیابی شاخص‌های تمرکز که درجه رقابت ناقص در این صنعت را نشان می‌دهد در مطالعات متداول است. درجه تمرکز در این بخش متناظر با سهم سپرده‌های سه بانک اول که بیشترین سهم سپرده‌ها را در شبکه بانکی دارا می‌باشند از کل سپرده‌های بخش غیردولتی در شبکه بانکی می‌باشد. بالا بودن درجه تمرکز می‌تواند شاخصی از عدم رقابت و ناکارایی در شبکه بانکی باشد (دادگر ۱۳۸۸: ۲۰).

به طور کلی به دلیل تحولات عمیق و پیوسته در بازارهای مالی و کالایی نیازمند شاخص‌هایی هستیم که درک مناسبی از این تحولات را فراهم سازند. به طوری که برای مثال شاخص‌های سنتی تعمیق مالی، نظیر شاخص‌هایی که با استفاده از حجم پول و اعتبارات شکل گرفته‌اند، ممکن است که نتوانند توسعه مالی یک کشور را به طور دقیق مورد ارزیابی قرار دهند. برای نمونه، کشوری ممکن است دارای نرخ بالای نقدینگی به GDP باشد، اما از نظر توسعه سیستم مالی چندان توسعه یافته نباشد (اخباری، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

#### نحوه اثرگذاری سیاست پولی بر بخش بانکی

بانکها با در اختیار داشتن بخش عمده‌ای از وجوه در گردش جامعه، نقش بسیار حساس و مهمی در نظام اقتصادی ایفا نموده و در تنظیم روابط و مناسبات اقتصادی جامعه تاثیر بسزایی دارند.

اهمیت و حساسیت نظام بانکی در کل نظام اقتصادی هر جامعه، دولتها را بر آن داشته تا از طریق اتخاذ مجموعه تدابیری که اصطلاحاً سیاست پولی نامیده می‌شود گردش پول در جامعه را تنظیم نموده و در تامین این منظور از بانکها به صورت اهرم نیرومندی استفاده می‌کنند. (هدایتی و همکاران ۱۳۷۳: ۱۰)

همان‌گونه که بیان شد مفهوم سیاست پولی به معنای اتخاذ تدابیری به منظور کنترل و تنظیم حجم پول جهت دستیابی به اهداف کلان اقتصادی می‌باشد. این مهم با به کارگیری ابزارهای متناسب با اهداف ایجاد می‌شود. آنچه در ارتباط با موضوع مورد مطالعه حائز اهمیت می‌باشد، نحوه اثرگذاری یا مکانیسم انتقال سیاست پولی به اقتصاد و بخش حقیقی است. زیرا با بررسی مکانیسم انتقال سیاست پولی، اثرگذاری آن بر سیستم بانکی مشخص می‌گردد.

سیاست پولی با استفاده از کانال‌های زیر بر بخش حقیقی اقتصاد اثرگذار است:

#### ۱) کانال جانشینی:

کانال جانشینی، یکی از مکانیسم‌های انتقال سیاست پولی است. در این فرآیند، با تغییر حجم پول (ناشی از اعمال سیاست پولی)، ترکیب دارایی‌های موجود در پرتفوی اشخاص (اعم از پول، دارایی‌های مالی و فیزیکی) تغییر کرده و انواع مختلف دارایی، جانشین یکدیگر می‌شوند.

## ۲) کانال ثروت:

کانال ثروت یکی از مکانیسم‌های انتقال سیاست پولی است. مبنای نظری این مکانیسم، به اثر «پیگو» مربوط می‌شود. بر این اساس، مکانیسم انتقال سیاست پولی به این صورت است که به عنوان مثال، یک سیاست پولی انقباضی-که منجر به کاهش حجم پول در گردش می‌شود-نرخ بهره را افزایش می‌دهد و بدین ترتیب بازدهی داری‌های مالی با افزایش مواجه می‌شود. افزایش بازدهی داری‌های مالی، به مفهوم افزایش ثروت صاحب این داراییها است، بنابراین منجر به افزایش مصرف شده و به دنبال آن، رشد تولید را در پی خواهد داشت.

## ۳) کانال نرخ بهره:

در اقتصاد بسته با دستمزدهای اسمی و قیمت‌های چسبنده، تغییرات در عرضه پول از طریق کانال نرخ بهره بر تقاضای کل یا تولید حقیقی اثر می‌گذارد. فرآیند اثرگذاری از طریق کانال نرخ بهره بدین صورت است که با اعمال سیاست پولی انقباضی، حجم پول، کاهش یافته و در مقابل نرخ بهره افزایش می‌یابد، افزایش نرخ بهره موجب کاهش سرمایه‌گذاری شده و کاهش سرمایه‌گذاری منجر به کاهش تولید حقیقی خواهد شد. سیاست پولی انقباضی به طریق دیگری نیز می‌تواند تولید حقیقی را کاهش دهد. مکانیسم کار به این صورت است که سیاست پولی انقباضی منجر به کاهش حجم پول شده و لذا نرخ بهره افزایش می‌یابد. با افزایش نرخ بهره، خانوارها مصرف آینده را جانشین مصرف امروز نموده و پس انداز خانوارها افزایش می‌یابد و در مقابل، مصرف امروز آنها کاهش یافته و در نتیجه، تولید حقیقی نیز کاهش خواهد یافت.

## ۴) کانال نرخ ارز:

در یک اقتصاد باز و در ارتباط با دنیای خارج، سیاست پولی از طریق کانال نرخ ارز، در حالتی که دستمزدهای اسمی و قیمت‌ها چسبنده هستند، بر تولید حقیقی اثر می‌گذارد. فرآیند اثرگذاری بدین صورت است که سیاست پولی انقباضی منجر به کاهش حجم پول در گردش شده و لذا نرخ بهره را افزایش می‌دهد. افزایش نرخ بهره، جذابیت سپرده‌گذاری در داخل کشور را نسبت به خارج کشور افزایش داده و لذا تقاضای پول داخلی زیاد شده و در نتیجه پول داخلی با کاهش نرخ ارز تقویت می‌شود، کاهش نرخ ارز و به عبارت دیگر افزایش ارزش پول داخلی موجب گرانتر شدن کالاهای تولید داخل در نظر خریداران خارجی شده و بدین ترتیب خالص صادرات کشور کاهش می‌یابد و به دنبال آن تولید حقیقی نیز کم می‌شود.

## ۵) کانال اعتباری:

در مسیر اعتباری نقش بازار اعتبارات، به ویژه، بانک‌ها مورد تاکید قرار می‌گیرد. مسیر اعتباری خود شامل دو بخش عمده است: مسیر وام دهی و مسیر ترانزنامه ای.

## ۴-۱۳- کانال وام دهی بانکی

کانال وام‌دهی بانک‌ها بر دو فرض اساسی زیر استوار است:

۱- حداقل تعدادی قرض‌گیرنده در یک اقتصاد هستند که وابسته به منابع بانکی می‌باشند و به دلیل مسائل انگیزشی، از قرض گرفتن آنها در بازار اوراق قرضه جلوگیری می‌شود.

۲- سیاست پولی بر مقدار سپرده‌های قابل ذخیره، بر سمت بدهی ترانزنامه بانک‌ها اثر می‌گذارد و اثرات آن بر سپرده‌ها حداقل تا حدودی بر حجم وام‌دهی منعکس می‌شوند، به طوری که بانک‌ها نمی‌توانند شوک‌های سپرده را با دیگر ارقام بدهی تطبیق دهند (تاپی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۲۲).

به عبارت دیگر کانال وام دهی، فرض می‌کند که اعتبارات بانکی منبع اصلی تامین مالی بنگاه‌های کوچک و بزرگ هستند، حال آنکه بنگاه‌های بزرگ می‌توانند بطور مستقیم از طریق انتشار سهام و اوراق قرضه، به بازارهای اعتباری دسترسی داشته باشند. در صورتیکه نیاز مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط، بیشتر از وجوه داخلی آنها باشد، به سراغ منابع بانکی خواهد رفت ولی دستیابی آنها به منابع بانکی (وام‌های بانکی) بطور مستقیم به قیمت و مقدار اعتبارات در دسترس و نیز به سیاست تعیین عرضه اعتبار، بستگی دارد. بنابراین اعتبارات، نقش مهمی در انتقال و ایجاد ارتباط بین بخش پولی و مالی و بخش حقیقی اقتصاد بازی می‌کنند. فرآیند اثرگذاری سیاست پولی از طریق مکانیسم کانال وام دهی بانکی بدین صورت است که اعمال سیاست پولی انقباضی موجب کاهش سپرده‌های بانکی شده و به تبع آن، اعتبارات بانکی کاهش می‌یابد. کاهش اعتبارات بانکی خود باعث کاهش سرمایه گذاری و لذا افت تولید حقیقی خواهد شد. در واقع، سیاست پولی انقباضی، موجب کاهش سپرده‌های بانکی شده و بانک‌ها نمی‌توانند به آسانی میزان کاهش در سپرده‌ها را با منابع دیگر جایگزین کنند و لذا به ناچار، تعدادی از متقاضیان دریافت اعتبار، از چرخه اعتبارات حذف می‌شوند و به دنبال آن سرمایه گذاری و تولید حقیقی کاهش می‌یابد. عکس این حالت زمانی اتفاق می‌افتد که سیاست پولی انبساطی اعمال شود (تقوی و لطفی، ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۴۴).

به هر حال این مشخص نیست که آیا سیاست پولی انقباضی در عمل اثرات مستقیمی بر بدهی بانک‌ها دارد و یا خیر. همچنین اثر غیر مستقیم یک تغییر در سیاست پولی بر کل بدهی‌های بانکی آشکار نیست. انتقاد دیگری که از اثرگذاری کانال وام‌دهی بانکی وجود دارد این است که بانک‌ها به راحتی می‌توانند به سمت شکل‌های دیگری از تامین مالی که منابع غیر سپرده‌گذاری برای منابع وام‌دهی است، حرکت نمایند. آخرین انتقاد این است که بانک‌ها می‌توانند دارایی‌های نقدی دیگر را غیر از وام‌ها که با احتمال نقدینگی بالاتری دارند، به عنوان مثال با فروش اوراق قرضه دولتی، می‌توانند اثر کاهش در بدهی‌هایشان را خنثی کنند (آلتونباس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴: ۲).

### نتیجه گیری

به طور خلاصه در این پایان نامه ابتدا چگونگی پیدایش بانکداری در ایران و روسیه مورد بررسی قرار گرفت. ملاحظه گردید نخستین بانک که به صورت امروزی در ایران تاسیس شد، بانک جدید شرق بود. پس از ملی شدن بانک‌های خصوصی اولین قدم پس از انقلاب ادغام بانکها و تغییر نام نرخ بهره به کارمزد بود. اما اقدام مهمتر در جهت اسلامی کردن نظام بانکداری در ایران اعمال بانکداری بدون ربا بود. این نظام بانکی که ابزارهای تجهیز منابع، اعطای تسهیلات و سیاست پولی در آن بر مبنای غیر ربوی استوار می‌باشد، از ابتدای سال ۱۳۶۳ به مورد اجرا در آمده است. در روسیه براساس برآوردهای انجام شده حدود ۰۵ تا ۰۵ بانک در زمینه بانکداری الکترونیک در این کشور فعالیت دارند. هرچند تعداد بانک‌هایی که بطور کامل خدمات بانکداری الکترونیک را ارائه می‌دهند کمتر از ۰۵ بانک می‌باشد. سیستم های بانکداری الکترونیک و مبادلت در روسیه سیستم‌های پرداخت بین بانکی: با این سیستم مبالغ کالن مشتریان بین بانکها مبادله می‌گردد. سیستم‌های پرداخت بانک - مشتری: در این

<sup>1</sup> Topi, J

<sup>2</sup> Altunbaş, Y. et. al.

سیستم مشتری به بانک مراجعه کرده و درخواست وصول مبلغی که به عهده شخصی که در بانکی دیگر حساب دارد، مینماید و بانک نیز طی ۴۲ ساعت آن مبلغ را از طریق اینترنت یا تلفن وصول کرده و به حساب شخص واریز مینماید. (انتقالات کابلی: سیستمهای پرداخت بینالمللی سوئیفت): در این سیستم از طریق الکترونیکی مبالغ از یک بانک داخلی در روسیه به بانکی در خارج از کشور حواله شده و برای افراد و شرکتهای ضروری نیست که دارای حساب در بانک مقصد باشند. سپردههای مستقیم: در این سیستم مبالغ بطور مستقیم و بصورت الکترونیکی از حساب تعاونیها و یا دولت برداشت و به حساب اشخاص بصورت دستمزد و حقوق بازتشتگی واریز میگردد. سیستمهای بانکداری: Line-On این سیستم به دو صورت میباشد:

سیستم های مبتنی بر نرم افزار (سیستم بانک و مشتری)

سیستم های مبتنی بر شبکه بدون حضور فیزیکی مشتری در بانک

: در روش مبادلات الکترونیک در روسیه با استفاده از پول الکترونیکی و نگهداری آن در کارتهای هوشمند، دیسک سخت و یا در حساب میتوان به آسانی تبادلات کالا و خدمات را بصورت line-On انجام داد.

نقاط قوت بانکداری الکترونیک در روسیه به شرح ذیل می باشد:

از طریق یک ساختار باز شبکه منطقهای فعالیت میکند.

برقراری ارتباط با شعب بوسیله شبکههای بهم پیوسته و سیستم های مبتنی بر شبکه میباشد. تمرکز فعالیت در سطح شعب میباشد و توسعه سیستمهای پرداخت الکترونیکی برای تبادلات بین شرکتهای و همچنین بین شرکتهای و مشتریان خواهد بود  
تمرکز بر روی خدمات ارزش افزوده و مشتری مداری خواهد بود. نقاط ضعف بانکداری الکترونیک در روسیه

محافظه کاری در بکارگیری بانکداری الکترونیک

عدم آشنایی کافی مشتریان با بانکداری الکترونیک

ارائه خدمات مدیریتی محدود در ارتباط با حسابها

اطمینان کم مشتریان به سیستم بانکداری الکترونیک بویژه پس از بوقوع پیوستن بحرانهای مالی

ضعف مقررات مربوط به رقابت خارجی

غیر قابل پیشبینی بودن حوادث مربوط به بازار ارز

عدم ترویج و ارتقاء سطح بکارگیری اینترنت از سوی دولت چشم انداز بانکداری الکترونیک در روسیه یکی از عوامل گسترش بانکداری الکترونیک، میزان دسترسی و استفاده از اینترنت میباشد.

با توجه به پژوهش های صورت گرفته در این پایان نامه و به اعتقاد صاحب نظران اقتصاد، آنچه به عنوان نظام بانکداری در ایران شناخته می شود، به سیستم بانکداری آلمانی نزدیک تر است تا سیستم بانکداری انگلو-ساکسون. وجه تمایز بانکداری اسلامی با بانکداری یونیورسال در این است که بانکداری یونیورسال حق استفاده از شیوه نخست تأمین مالی (اعطای وام و دریافت بهره) را برای خود محفوظ نگهداشته است؛ در حالی که در بانکداری اسلامی مدیران بانک حق استفاده از شیوه مزبور را حداقل به طور صریح ندارند. اگر نخواهیم خود را درگیر پدیده های زیربنایی و مهمی همچون رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه کنیم، می توانیم رخداد انقلاب صنعتی در هریک از کشورهای اروپایی را نقطه آغاز خیزش توسعه در آن کشورها به شمار آوریم.

## منابع

۱. کاشانی، محمود، (۱۳۵۶)؛ شرکت مدنی، نشریه حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال دوم کاشف الغطاء، محمدحسین، (۱۳۵۹)؛ تحریر المجله، تهران، مکتبه مرتضویه
۲. کریمی، عباس، (۱۳۸۸)؛ نگاهی نو به مفهوم شرط خلاف مقتضای عقد، برمنهج عدل (مقالات اهدا شده به استاد ناصرکاتوزیان)، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۴۳
۳. لطفی، اسدالله (۱۳۸۱)؛ ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول مدنی بجزستانی، سید مجتبی (۱۳۸۹)؛ شروط ضمن عقد مشارکت مدنی؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، شهیدبهشتی
۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۳۷۱)؛ جامع الشتات فی اجوبه السوالات، ج، تهران، کیهان
۵. نجفی، محمدحسن، (۱۳۹۱)؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول
۶. هادوی تهرانی، مهدی، (۱۳۸۷)؛ مبانی فقهی اوراق مشارکت، مجموعه مقالات دهمین سمینار بانکداری اسلامی
۷. هاشمی، سیدمحمود، (۱۳۷۶)؛ بانکداری اسلامی، مجله تحقیقات اسلامی، شماره های ۱ و ۲، سال دوازدهم
۸. مطالعات مالی و بانکداری اسلامی « بهار و تابستان ۱۳۹۴، سال اول - شماره ۱ (صفحه ۶۹)
۹. العاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۹۹۲م)؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیه، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ج ۱۰
۱۰. ایرج توتونچیان، « پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری»، نشر توانگران، ۱۳۷۹
۱۱. محمدحسین حسین زاده بحرینی، «بررسی فقهی و اقتصادی سود علی الحساب در سیستم بانکداری بدون ربا»، مجله اندیشه حوزه، شماره ۶، ۱۳۷۵
۱۲. محسن س. خان و عباس میرآخور، «مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی»، ترجمه محمد ضیائی بیگدلی، مؤسسه بانکداری ایران وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰ فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۸ مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲
۱۳. امامی، سیدحسن، (۱۳۶۸)؛ حقوق مدنی، ج ۲، تهران، اسلامیه، چاپ دوم
14. Allen, F. , & Santomero, A. M. (1997). The theory of financial intermediation. *Journal of Banking & Finance*, vol 21, No11, 1461-1485.
15. Altunbaş,G. Marqués-Ibáñez, D. (2004) , Bank capital, bank lending, and monetary policy in the euro area, Centre for Banking and Financial Studies, School of Accounting, Banking and Economics, SBARD.
16. Aydin,B. & Igan, D. (2010). Bank Lending In Turkey: Effects Of Monetary And Fiscal Policies. *IMF Working Paper, International Monetary Fund*.
17. Brooks, C. (2008). *Introductory econometrics for finance*. Cambridge university press
18. Brooks, P. K. (2007). Does The Bank Lending Channel Of Monetary Transmission Working Turkey?. *IMF Working Paper, International Monetary Fund*.
19. Chatziantoniou, L. Duffy, D. and Filis,G. (2013) , Stock Market Response to Monetary and Fiscal Policy Shocks: Multi-Country Evidence. *Journal Of Economic Modelling*. Vol 30, Pages 754–769

20. Claus, I. & Smith, C. (1999). Financial Intermediation And The Monetary Transmission Mechanism. *Journal Of Economics Department. Reserve Bank Of New Zeland: Bulletin 4.*
21. Cooray, A. (2011). The role of the government in financial sector development. *Economic Modelling*, vol 28, No 3, 928-938.
22. Ehrmann, M. Gambacorta, L. Martínez-Pagés, J. Sevestre, P. Worms, A. (2002), Financial systems and the role of banks in monetary policy transmission in the euro area, Working Paper, the Banque de France.
23. Greene, W. H. (2002). *Econometric Analysis*,. New York University, Fifth Edition,
24. Levine, R. (2003). Finance and growth: theory and evidence. *Handbook of economic growth*, vol 1, 865-934.
25. Merton, R. C. , & Bodie, Z. (1995). A conceptual framework for analyzing the financial environment. *The global financial system: A functional perspective*, 3-31.
26. Moayed, V. & Aminfard, M. (2011). The Impact Of Policy Shocks On Financial Structure: Empirical Results from Japan. *Munich Personal RePEc Archive.*
27. Topi, J. (2003), Effects of moral hazard and monitoring on monetary policy transmission, Bank
28. Sandeep Baliga & Ben Polak, "The emergence of the Anglo-Saxon and German financial systems", (2004), School of Management, Northeastern University
29. Mabid Ali Al-Jarhi, "The case for Universal banking as a component of Islamic banking", (2003) Timur Kuran, "Islam and Mammon"
30. Mervyn K. Lewis and Latifa M. Algaoud, "Islamic Banking". Edward Elr publishing, 2001
31. Ning Ma and Guangshi Wang, "Investigation of enterprise informationization project risk", *Journal of China Business Review*, 2004

# Legal Examination of Iranian and Russian Banking as a Tool for Financial and Economic Capital

Leila Bayat Shahparast<sup>1</sup>, Mohammad Ali Abbasi Kashkouli<sup>2</sup>

1- Graduated from the field of law, majoring in financial and economic law, Islamic Azad University, Firozabad branch, Iran

2- Assistant Professor, Department of Law, Department of Financial and Economic Law, Islamic Azad University, Firozabad Branch, Iran

---

## Abstract

Due to the fact that the banking system is the main source of financing for the country's economy and its volume of operations is more than other financial sectors such as insurance, stock exchange and investment companies, therefore it plays a decisive role in achieving economic growth and development. The country has Iran's banking system, which is more than eighty years old, has not had a favorable situation compared to world standards, and has problems such as the government's high debt to the central bank, low efficiency, the influence of political forces in the banking system, the balance of outstanding claims of banks, inflexibility in accordance with The needs of the day, the scattering of laws and regulations related to the banking system, are faced. Therefore, research in the field of banking system is necessary to achieve the country's development goals. The financial system, especially the banking system, constitutes one of the most important economic systems in any country. Financial resources needed by businesses in various economic sectors such as industry, agriculture, housing, trade and services are mostly provided by banks and financial and credit institutions. Undoubtedly, without an advanced and efficient financial system, the country's economy will not be able to develop and grow sustainably. In today's era, financial systems are very diverse and complex in terms of structure and type of activity, and all kinds of financial institutions such as banks, financial and credit institutions, insurance companies, leasing, exchange, mutual investment funds and many others. Other financial and service activities are included. This wide range of services and variety of financial services has turned banks into very large financial services stores. The purpose of this article is to examine the banking law of Iran and Russia as a tool for financial and economic capital.

**Keywords:** Banking, Iran, Russia, Financial Market, Law

---